ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال نهم ❁ شمارهٔ ۲۱۷۵ ❁ یک‌شنبه ۱۰ جدی/دی ۱۳۹۶ ❁ ۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ ❁ ۳۱ دسمبر ۲۰۱۷

دیل کارنگی

اگر می‌بینی کسی به روی تو لبخند نمی‌زند، علت را در لبان فروبستهٔ خود جست‌وجو کن.

مژده به اداره های دولتی، مؤسسه های داخلی و خارجی!

تا اکنون کارمندانی که تنخواه ماهانهٔ شان را از طریق عزیزی‌بانک دریافت کرده‌اند، از ما خوشنود استند؛ چون عـــــزیزی‌بانک به «سرعت و دقت» تأکیـــــد دارد. شما هم می‌توانید در عزیزی‌بانک برای کارمندان‌تان «حساب معاش» ایجاد کنید و از خدمات رایگانِ ماشین‌های اتومات صرافی ما بهره‌مند شوید.

عزیزی بانک
Azizi Bank
عزیزی بانک، بانک موردِ اعتماد همه

1515 www.azizibank.af

عطا محمد نور:

بدون تفاهم تا پایان حکومت می‌مانم

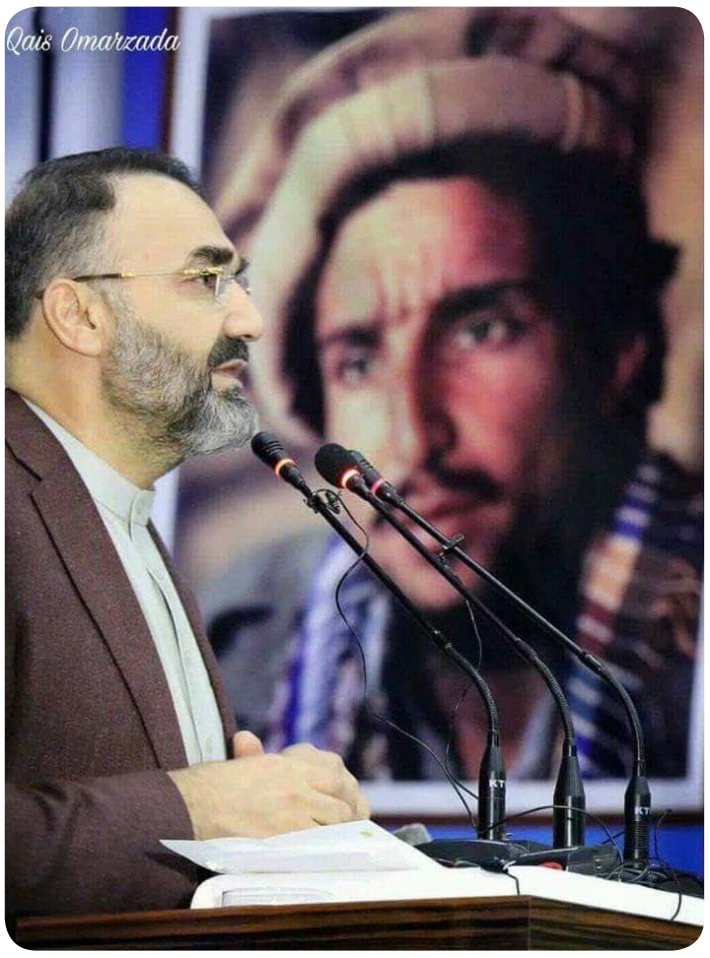

صفحه ۳

«بیست تن از بازداشت شده‌گان گروه داعش از وابسته‌گان قبلی و یا فعلی حکمت یاراند»

صفحه ۳

عاملان انتقال گروه تروریستی داعش از سوریه و عراق به افغانستان شناسایی گردند

صفحه ۳

تلمذ سیاست از معلم سیاست چه آموخت؟

صفحه ۶

دولت افغانستان؛ امتناع از شکل‌گیری و تقویت احزاب ملی - مقتدر

صفحه ۲

ملل متحد:

جامعهٔ جهانی ۹۰ درصد هزینهٔ ثبت نام رأی دهنده‌گان را می‌پردازد

دفتر هیئت معاونیت ملل متحد در افغانستان (یوناما) می‌گوید که تمویل کننده‌گان افغانستان، وعده داده‌اند که ۹۰ درصد از ۴.۲۸ میلیون دالر هزینهٔ ثبت نام رأی دهنده‌گان را بپردازند.

در یک خبرنامه‌یی که از سوی یوناما به رسانه ها فرستاده شده، آمده است که توافق نامهٔ این کمک مالی، دیروز در دومین جلسهٔ «بورد پروژه»، میان یوناما و کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایت‌های انتخاباتی امضا شده است.

بربنیاد این خبرنامه، اسکات اسمیت، رییس بخش سیاسی یوناما گفته است: «این یک قدم مهم در پروسه انتخابات است و به نهادهای انتخاباتی اجازه می دهد تا از مرحله برنامه ریزی به مرحله عملیاتی حرکت کنند.»

در این خبرنامه همچنان آمده است که یوناما به همکاری با نهادهای افغان که به هدف تقویت شفافیت و اعتماد سازی در این پروسه دموکراتیک افغانستان اصلاحات می آورند، همچنان متعهد است.

اسمیت افزوده است: «برگزاری انتخابات موفق به نفع همه افغانها است، این که چه کسی برنده می شود، مهم نیست. کمیسیون مستقل انتخابات ثابت کرده است که می تواند به انتقادهای سازنده پاسخ دهد اما این نهاد هم به حمایت جناح های دخیل نیاز دارد.»

نخستین جلسهٔ بورد پروژه، در چهارم اکتوبر سال ۲۰۱۷ میلادی برگزار شده بود.

این درحالی است که کمیسیون مستقل انتخابات از چندین ماه به این سو، رییس ندارد و با سرپرست اداره می شود.

کمیتهٔ گزینش، به تازه گی از داووطلبان خواسته که برای عضویت در کمیسیون مستقل انتخابات، نام نویسی کنند.

این کمیته در خبرنامه یی که به رسانه‌ها فرستاده، چندین گزینه را برای داووطلبان معیار قرار داده و گفته است که پس از ختم این روند (سیزدهم جدی)، فهرست واجدین شرایط به ریاست جمهوری فرستاده خواهد شد .

وزارت داخله:

از تجمع در مرکز تبیان آگاه نبودیم

وزارت امور داخله می‌گوید که بدون همکاری و هماهنگی مشترک جلوگیری از حملات انتحاری دشوار است.

پس از گذشت دو روز از حمله بالای مرکز فرهنگی تبیان که ده‌ها کشته و زخمی برجا گذاشت، اکنون وزارت امور داخله می‌گوید که بدون همکاری مردم جلوگیری از این‌گونه حملات مشکل است.

نجیب دانش سرپرست دفتر سخنگوی این وزارت روز شنبه گفت هر چند تدابیر امنیتی اتخاذ شده اما برای جلوگیری از حملات انتحاری و انفجاری به کار مشترک نیاز است.

به گفته وی، به هیچ مسوول امنیتی در مورد اجتماعی که در مرکز فرهنگی تبیان صورت گرفته بود، اگاهی داده نشده بود.

او افزود: «در مورد برگذاری تجمع جوانان در محلی که رویداد صورت گرفت، هیچ گونه هماهنگی با مسئولین امنیتی صورت نگرفته بود، در حالی‌که این همکاری می‌تواند ما را در تامین امنیت کمک کند. متأسفانه حملات انتحاری پیچیده‌گی خود را دارد و مشکل است به ساده‌گی موضوع حل می‌شود تا این‌که همکاری نباشد و نهاد های کشفی و استخباراتی تقویه بیشتر نشود.»

این در حالیست که روز پنجشنبه یک حمله انتحاری خونین در مرکز فرهنگی تبیان در غرب شهر کابل صورت گرفت که به گفته وزارت داخله در نتیجه آن ۴۱ تن کشته و ۸۴ تن دیگر زخمی شدند، درحالیکه برخی رسانه ها رقم ۵۰ کشته و ۹۰ زخمی اعلام کرده اند.

مسئولیت این حمله را گروه داعش به عهده گرفت.

در مرکز فرهنگی تبیان بیشتر جوانان شیعه گردهم می‌آمدند.

این در حالیست که وزارت داخله افغانستان در جریان ماه محرم سال روان به‌خاطر تامین امنیت مکان‌های مذهبی به شماری از جوانان شیعه سلاح توزیع کرد؛ اما گفته می‌شود که این طرح نیز نتیجه‌یی نداده است.

سخن ماندگار

غنی در دو دام گیر کرده است

جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری در آخرین اظهاراتش در ترکیه گفته است که توطیه علیه او چیده شده و کسانی مانع بازگشتش به کشور می‌شوند. آقای دوستم به صورت واضح از این توطیه سخن نگفته و نه هم کسانی را که مانع برگشت او می‌شوند معرفی کرده است؛ ولی گمان می‌رود که با گذشت هر روز که از عمر تبعید معاون اول ریاست جمهوری می‌گذرد، چیزهایی تازۀ در مورد او افشا می‌شود. به نظر می رسد که معاون اول ریاست جمهوری حرف‌های زیادی را هنوز نگفته و فقط در مواقع خاص برخی از این ناگفته‌ها را به زبان می‌آورد. آقای دوستم با این گونه سخنان می‌خواهد رقبای خود را متوجه سازد که به آسانی نمی‌توانند از او خلاص شوند. آقای دوستم حتا وقتی از فرد و یا افرادی نام نمی برد باز کاملا مشخص است که به چه کسانی اشاره دارد. آقای دوستم پیش از این در زمانی که هنوز در افغانستان و در شمال کشور با طالبان می‌جنگید، دست به برخی افشا گری‌ها زده بود که شرایط فعلی را برایش رقم زد. آقای دوستم وقتی می گوید که توطیه علیه او چیده شده و کسانی مانع برگشتش به افغانستان می‌شوند، کاملا مشخص است که اشارۀ او به تیم ارگ ریاست جمهوری است. آقای دوستم زمانی در شهر جوزجان پایگاه اصلی قدرتش گفته بود که کسانی در اطراف رییس حکومت وحدت ملی جمع شده و به او اطلاعات نادرست می‌دهند و همین افراد اند که در مورد کل کشور تصمیم می‌گیرند. آن زمان اطراف آقای دوستم را نظامیان او پرکرده بودند و او با خاطرجمعی زایدالوصفی از موقعیت برتر خود در مناسبات قدرت سخن می‌گفت. در آن زمان شاید حتا به مخیلۀ جنرال هم نمی‌گشت که روزی فرا خواهد رسد و دچار چنان وضعیت دراماتیک و عجیبی خواهد شد که نتواند به کشور و خانه اش برگردد. به دنبال آقای دوستم که از صحنه سیاست افغانستان تقریبا حذف شد و حالا کم‌تر هواداری از میان یاران سابق برایش باقی مانده، ارگ دومین رقیب خود از شمال کشور را نیز موفق شد که از صحنه دور بسازد. هرچند هنوز کاملا این امر تحقق نیافته است. جالب اینجاست که با همه این اتفاق‌ها و افشاگری‌هایی که صورت می‌گیرد، یگانه نهادی که خاموش است و سخنی برای گفتن ندارد و یا چنین وانمود می کند که ندارد، ارگ ریاست جمهوری افغانستان است؛ همان نهادی که به باور بسیاری از تحلیل گران کشور هم در کنار زدن معاون اول ریاست جمهوری و هم حالا در کنار زدن والی سابق بلخ نقش محوری و اساسی را بازی کرده است. چرا واقعا ارگ و سخنگویان آن که در مورد هر مساله کم ارزش و بی اهمیتی حرف ها برای گفتن دارند، در این موارد سخن نمی‌گویند. دلیل آن کاملا مشخص است؛ چون ارگ چنان وضعیت را مدیریت کرده که به نتیجه فعلی برسد و حالا که در هر دو مورد به موفقیت دست یافته دیگر نیازی نمی‌بیند که خود را دوباره در مظان اتهام قرار دهد و به شکلی بر گفته‌های این رقبا مهر تایید بگذارد. ارگ فضا را چنان مدیریت کرده که دو قدرت اساسی در افغانستان را که نقش اساسی و بارز در انتخابات ۱۳۹۳ ریاست جمهوری بازی کردند، عملا رو در روی هم قطاران و هم تیمی های خود شان و یا دوستان نزدیک به خود شان قرار بگیرند. این همان چیزی بود که ارگ انتظار آن را داشت و خود نیز در مدیریت آن به اندازۀ کافی هزینه کرده بود. حالا اما زمان تغییر وضعیت فرارسیده است. ارگ به همان مرغ زیرکی می‌ماند که در دو دام اسیر است، اما فراموش کرده که سیاست توطیه‌گری عمر طولانی نمی‌تواند داشته باشد. آقای غنی فراموش کرده است که اگر خود را رو در رو با اقوام دیگر بسازد، روزی فرامی‌رسد که رو در روی قوم خودش نیز قرار خواهد گرفت؛ چنانی که اختلاف اندزای در میان اقوام پشتون هم از همین آدرس شروع شده است که در برخی از واکنش‌ها به آن اشاره شده است.

متاسفانه بازی ارگ بازی مردم‌سالاری با استبداد و یا مدرنیسم با عقب‌گرایی نیست که بتوان برای آن آینده خوشی انتظار داشت. بازی ارگ بازی قوم گرایانه و سلطه‌جویی است که هیچ آینده نمی‌تواند داشته باشد. حتا اگر این بازی در آغاز به نفع جریان تمامیت خواه تمام شود، اما به زودی ورق ها برمی گردند و علیه آن قرار می گیرند. همین حالا جریان های متعددی در چهارسوی کشور یک صدا شده و تلاش های را برای بیرون رفت از بحران آغاز کرده اند. نمی توان همواره با سیاست حذف و تقابل سلطه گری کرد. در گذشته این سیاست ناکامی اش را ثابت کرده و امروز نیز با توجه به فضای بازسیاسی می‌توان گفت که آیندۀ برای آن متصور نیست. اما چیزی که این میان می‌تواند نگران کننده تلقی شود وقت و هزینه‌هایی است که صرف چنین برنامه های می‌شود به جای این که از آن‌ها به نفع همگرایی، تامین ثبات و امنیت کشور استفاده شود. فراموش نکنیم که در موقعیت بسیار سخت تاریخی قرار داریم و در حالی که دشمنان از همه سو هستی ما را نشانه گرفته اند، برخی‌ها نیز از داخل همان کاری را می‌کنند که فقط دشمنان می‌توانند از آن شاد شوند.

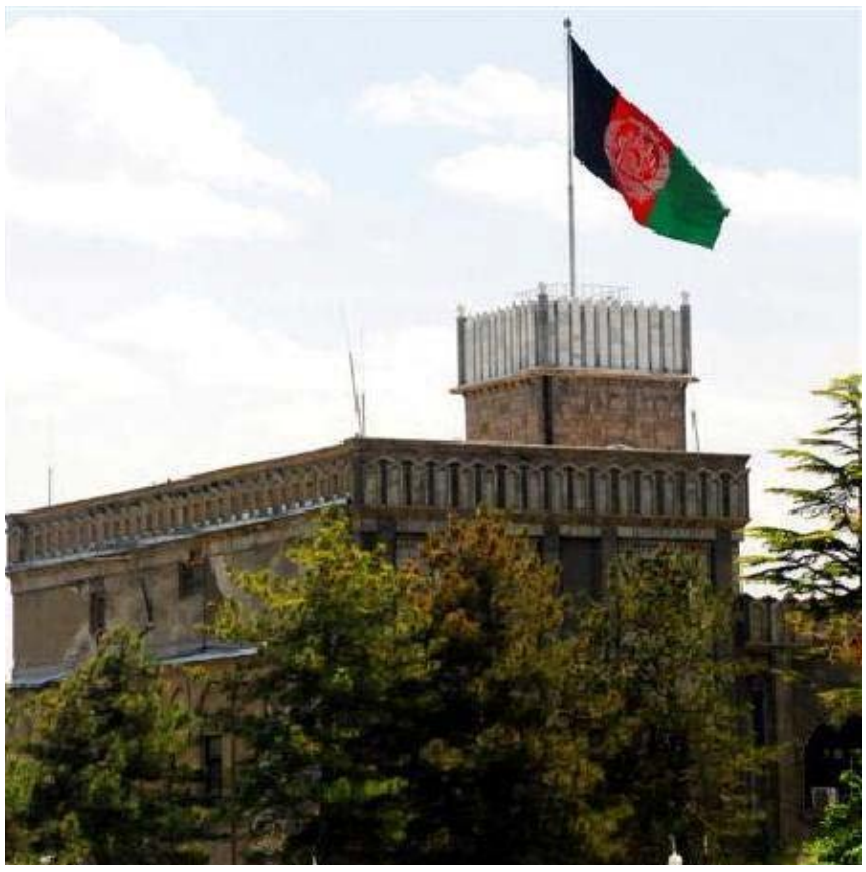

دولت افغانستان؛
امتناع از شکل‌گیری و تقویت احزاب ملی – مقتدر

محمداکرام اندیشمند

این ادعا و دیدگاه که شکلگیری و تقویت احزاب سیاسی موثر، فراگیر و ملی در افغانستان تنها به خود احزاب بر می‌گردد و مسوولیت آن به دوش احزاب قرار دارد، نادرست و غیر واقعی است. رشد و تقویت احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در هرجامعه و کشور و از جمله در افغانستان به توسعۀ سیاسی بر می‌گردد. توسعۀ سیاسی و توسعه در عرصه‌های مختلف حیات از وجایب و مکلفیت‌های اصلی و اساسی دولت ملی و زمامدار یا زمامداران یک دولت ملی است. توسعۀ سیاسی به ثبات پایدار سیاسی می‌انجامد و متضمن توسعۀ پایدار و عادلانه در عرصه‌های دیگر حیات جامعه می‌شود. تقویت احزاب سیاسی که از الزامات توسعۀ سیاسی است، جامعه را از جامعه قومی و قبیله‌ای بسوی جامعه شهروندی و مدنی متحول می‌سازد و تنها در شکل‌گیری جامعۀ شهروندی است که تفرقه و تعارضات قومی، مذهبی، زبانی و غیره جای خود را به وحدت ملی و عدالت اجتماعی میدهد. ایجاد بستر رشد احزاب سیاسی فراگیر ملی از وظایف و وجایب دولت ملی و رهبری آن دولت است که راه را برای توسعۀ پایدار سیاسی هموار می‌کند.

راه شکل‌گیری و تقویت احزاب سیاسی فراگیر و مقتدر ملی چیست؟

وقتی زمینه و میدان مشارکت و رقابت در عرصه‌ها و بخش‌های مختلف قدرت سیاسی برای احزاب سیاسی، قانونمند و نهادینه نشده باشد و چنین میدان و زمینه ای وجود نداشته باشد، تصور و توقع شکل‌گیری و رشد احزاب سیاسی فراگیر و مقتدر ملی، یک تصور غلط و یک توقع بیجا و غیر عملی است. اولین و اصلی ترین میدان مشارکت و رقابت به صورت مدنی و قانونمند برای احزاب سیاسی، میدان انتخابات است؛ به خصوص انتخابات پارلمانی که احزاب سیاسی در این میدان توانایی و ظرفیت خود را برای تبدیل شدن به احزاب فراگیر و ملی به نمایش می‌گذارند. اما در حکومت پسا طالبان که ظاهراً بر مبنای انتخابات و آرای مردم شکل گرفت، رییس جمهور کرزی و اکنون آقای غنی این میدان را بروی احزاب سیاسی با نظام و سیستم انتخاباتی اکثریتی موجود بستند. نظام اکثریتی در انتخابات با رای واحد و غیر قابل انتقال محقق می‌شود که هیچ نقشی برای احزاب سیاسی در آن وجود ندارد. آنچه را که حامد کرزی و بعد تا اکنون اشرف‌غنی در جهت تعین و تطبیق نظام انتخاباتی اکثریتی با جلوگیری از نظام انتخاباتی تناسبی و حتی مختلط انجام داده‌اند یک خبط سیاسی عمدی مشابه عملکرد محمدظاهر پادشاه پیشین افغانستان است. شاه مذکور در دهۀ اخیر سلطنت خود که به دهۀ دموکراسی شهرت دارد، از توشیح قانون احزاب سیاسی امتناع کرد. امتناع شاه از قانونی ساختن احزاب سیاسی و فعالیت آن‌ها، احزاب را از مشارکت و رقابت قانونمند و مدنی در قدرت سیاسی محروم کرد و این محرومیت احزاب و جریانات سیاسی را در مسیر حرکت‌های غیر مدنی مانند کودتا، جنگ و شورش مسلحانه حتی در تبانی و زدو بند با دولت‌ها و حلقه‌های خارجی در جهت دسترسی به قدرت برد. هرچند در دولت پسا طالبان و در قانون اساسی افغانستان تشکیل احزاب سیاسی تسجیل یافت و فعالیت احزاب سیاسی آزاد و مجاز گردید، اما بستر و میدانی برای احزاب در جهت رقابت و مبارزۀ مدنی بر سر مشارکت و دسترسی به قدرت سیاسی، ایجاد نشد. این در واقع مانند آن است که برای دهقانان و زارعان مجوز کِشت و زراعت داده شود، اما بذر و زمین زراعت در دسترسشان نباشد و آنگاه از آن‌ها خواسته شود که قابلیت و موفقیت خود را در کار دهقانی و زراعت ثابت کنند. آیا وقتی بستر فعالیت احزاب سیاسی در جهت رقابت و مبارزه مدنی بر سر مشارکت و دسترسی به قدرت سیاسی فراهم نیست، و وقتی میدان فعالیت و رقابت برای مشارکت در قدرت سیاسی در نتیجۀ نظام انتخاباتی حاکم اکثریتی مسدود است، احزاب سیاسی ملی و مقتدر در میان ده‌ها حزب سیاسی چگونه شکل می‌گیرد و تثبیت و تقویت می‌شود؟

اولین و اصلی ترین میدان مشارکت و رقابت به صورت مدنی و قانونمند برای احزاب سیاسی، میدان انتخابات است؛ به خصوص انتخابات پارلمانی که احزاب سیاسی در این میدان توانایی و ظرفیت خود را برای تبدیل شدن به احزاب فراگیر و ملی به نمایش می‌گذارند. اما در حکومت پسا طالبان که ظاهراً بر مبنای انتخابات و آرای مردم شکل گرفت، رییس جمهور کرزی و اکنون آقای غنی این میدان را بروی احزاب سیاسی با نظام و سیستم انتخاباتی اکثریتی موجود بستند. نظام اکثریتی در انتخابات با رای واحد و غیر قابل انتقال محقق می‌شود که هیچ نقشی برای احزاب سیاسی در آن وجود ندارد. آنچه را که حامد کرزی و بعد تا اکنون اشرف‌غنی در جهت تعین و تطبیق نظام انتخاباتی اکثریتی با جلوگیری از نظام انتخاباتی تناسبی و حتی مختلط انجام داده‌اند

امرالله صالح:

«بیست تن از بازداشت شده‌گان گروه داعش از وابسته‌گان قبلی و یا فعلی حکمت‌یار اند»

ناجیه نوری

در جریان هفته روان در حالی بیش از ۹۰ زندانی وابسته به حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار از زندان آزاد می‌شوند که اما امرالله صالح رییس عمومی پیشین امنیت ملی، ادعا می‌کند برخی از اعضای داعش که زندانی اند به نام نیروهای حکمتیار رها می‌شوند.

آقای صالح در صفحهٔ فیسبوکش نوشته‌است که حکومت از افشای هویت وابسته‌گان گلبدین حکمتیار که با گروه داعش هم‌کاری می‌نمودند و بازداشت شده‌اند، خود داری می‌کند.

امرالله صالح، رییس پیشین امنیت ملی و رییس روند سبز افغانستان گفته که دولت از افشای هویت وابسته‌گان گلبدین حکمتیار که با گروه داعش هم‌کاری می‌نمودند و بازداشت شده‌اند، خود داری می‌کند.

آقای صالح گلبدین حکمتیار را به حمایت از گروه داعش متهم کرده و افزوده که قرار معلومات دقیق، حد اقل ۲۰ تن از کسانی‌که به جرم هم‌کاری با داعش و بمب‌گذاری‌ها بازداشت شده‌اند، از وابسته‌گان قبلی و یا هم فعلی حکمت‌یار می‌باشند.

این مقام پیشین حکومتی تاکید کرده که حکومت به‌خاطر حفظ آبروی توافقش با گلبدین حکمت‌یار، از افشای آنان ابا می‌ورزد و این را نیز گفته‌است که خود حکمت‌یار بارها در تماس با مقام‌های امنیتی، خواستار رهایی آن‌ها شده‌است.

رییس پیشین امنیت ملی تاکید کرده که از سوی هم پرونده‌های افراد بازداشت شده به جرم هم‌کاری با داعش از وابسته‌گان حکمت‌یار بازهم به دلیل افشا نشدن یک رسوایی دیگر به دادگاه سپرده نشده‌اند.

رییس پیشین امنیت ملی این سخن را پس از حملهٔ گروه داعش بر مرکزی فرهنگی و سیاسی تبیان در غرب کابل اظهار کرده و گفته که باید آنان مسؤولیت تامین گردهمایی‌های خود را بگیرند؛ زیرا دولت در این امر، کوتاه آمده‌است.

این درحالی‌ست که در حمله‌های تروریستی گروه داعش در سال روان، صدها تن کشته و زخمی شده‌اند که بیش‌تر آنان در مکان‌های مذهبی و فرهنگی هدف قرار گرفته‌اند.

و اما این اظهارات در حالی صورت می‌گیرد که براساس توافق حکومت و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، در هفته روان حدود ۹۰ زندانی این حزب از زندان‌های بگرام و پل‌چرخی آزاد خواهند شد.

سخن‌گوی حزب اسلامی گفته است که رییس جمهورغنی حکم آزادی این زندانیان را صادر کرده است.

به گفته سخن‌گوی حزب اسلامی: این افراد به دلیل جرایم نظامی و فعالیت سیاسی زندانی شده بودند.

او گفته که براساس توافق، قراربوده تا تمام زندانیان حزب اسلامی در مدت دو ماه نخست ورود حکمتیار به کابل آزاد شوند؛ اما حکومت در تطبیق موافقت‌نامه به کُندی عمل کرده است.

در همین حال، اکرم خپلواک، مشاور رییس جمهورغنی گفته که رهایی این زندانیان به فعالیت شورای عالی صلح ارتباطی ندارد.

به گفته او، این پروسه از سوی کمیته خاص موسوم به «کمیته تطبیق موافقت‌نامه میان حزب اسلامی و دولت» پیش برده می‌شود.

گفتنی است که تاکنون ۵۵ تن از زندانیان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، از زندان‌های پل‌چرخی و بگرام آزاد شده‌اند.

نمایندگان مجلس:

عاملان انتقال گروه تروریستی داعش از سوریه و عراق به افغانستان شناسایی گردند

ناجیه نوری

مجلس نمایندگان در جلسه دیروز شنبه۹ جدی/ دی، این مجلس، از افزایش ناامنی‌ها و حمله‌های تروریستی در کابل و ولایت‌های دیگر ابراز نگرانی کرده و حکومت را به بی‌کفایتی در تامین امنیت مردم متهم می‌کنند.

نمایندگان مجلس در واکنش به حمله تروریستی روز پنج‌شنبه در کابل بر مرکز فرهنگی – سیاسی تبیان، این رویداد تروریستی را تقبیح و آن‌را یک جنایت غیر انسانی خواندند.

به گفته نمایندگان مجلس، پیش از این سرپرستی وزارت‌خانه‌های امنتی، بهانهٔ برای نبود امنیت بود؛ اما اکنون که وزیران حکومت از مجلس رای تائید گرفته اند، نیز مردم شاهد وقوع رویدادهای خونین تروریستی‌اند و در یک ماه شش حملهٔ تروریستی به وقوع پیوسته است.

صدیقه مبارز عضو مجلس نمایندگان به این مجلس پیش‌نهاد نمود که کمیسیون‌های امنیتی و دفاعی این مجلس باید طرح امنیتی را برای تامین امنیت و مصئونیت مردم در شهر کابل و ولایت‌های دیگر افغانستان تهیه و به حکومت پیش‌نهاد کنند .

چمن‌شاه اعتمادی نماینده مردم غزنی در مجلس گفت که در هفته گذشته نزدیک به صد نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰ نفر زخمی، صدها خانواده داغدار و وضعیت صحی بسیاری از زخمی‌ها نیز وخیم است.

به گفته آقای اعتمادی اما دولت افغانستان به شمول شورای ملی و ارگ ریاست جمهوری تنها به صدور بیانیه‌ها و تقبیح رویدادها اکتفا می‌کنند.

رویداد تروریستی روز پنجشنبه کابل را داعش به‌عهده گرفته است. در کنار آن بیش‌تر رویدادهای تروریستی که در آن اماکن عمومی به شمول، مساجد، تکیه‌خانه‌ها و اماکن فرهنگی هدف قرار داده می‌شوند را این گروه تروریستی به عهده می‌گیرد.

نمایندگان مجلس می‌گویند، باید تحقیق شود که این گروه تروریستی چگونه وارد افغانستان شده است؟

عبیدالله بارکزی نماینده ارزگان در مجلس گفت: باید عامل خارجی حضور داعش در افغانستان و انتقال این گروه تروریستی از سوریه و عراق و عامل داخلی که زمینه را برای فعالیت این گروه در داخل افغانستان فراهم کرده شناسایی گردند.

ظاهر قدیر نماینده دیگر مجلس می‌گوید: داعش در حالی یک حمله تروریستی را در کابل انجام می‌دهد که اخیراً رییس جمهور گفته بود که داعش در افغانستان در حال نابودی است.

به باور این عضو مجلس: اما در واقعیت داعش به حدی در افغانستان قدرت‌مند شده که با انجام یک حمله صدها تن را به خاک و خون می‌کشاند.

او به نمایندگان مجلس پیش‌نهاد کرد که با توجه به واقعیت‌های موجود باید یک ائتلاف قوی سیاسی متشکل از نمایندگان شورای ملی، اعضای شوراهای ولایتی، احزاب سیاسی، اعضای جامعه مدنی، استادان دانشگاه و اقشار مختلف مردمی ایجاد شود. ائتلافی که به گفته آقای قدیر کارهای ابتدای و مشوره روی آن جریان دارد و بزودی یک یا دو ائتلاف سیاسی قوی در افغانستان عرض اندام خواهد کرد.

به گفته آقای قدیر این ائتلاف برای یک افغانستان واحد کار خواهد کرد، نه تعصب و جدایی مردم افغانستان.

او افزود: ائتلاف سیاسی که در آینده نزدیک آغاز به فعالیت خواهد کرد، از کارهای درست حکومت حمایت؛ اما با کارهای نادرست حکومت براساس قانون برخورد خواهد کرد.

عطا محمد نور:

بدون تفاهم تا پایان حکومت می‌مانم

ابوبکر صدیق

عطا محمد نور دیروز شنبه (۹جدی) در مقر ولایت بلخ گفت: تا زمانی‌که حکومت مرکزی با رهبری حزب جمیعت به توافق نرسد، به عنوان والی بلخ به کار ادامه می‌دهد.

آقای نور در نشست خبری تاکید کرد: تا زمانیکه حزب جمعیت اسلامی و متحدانش با حکومت وحدت ملی به توافق می‌رسد، والی است و در صورت عدم توافق تا آخر عمر حکومت وحدت ملی والی باقی خواهند ماند.

استاد عطا محمد نور در جمع خبرنگاران گفت: «والی بودم و هستم، هیچ مقامی مرا برطرف کرده نمی‌تواند، مگر با تفاهم با رهبری جمعیت. فعلا هم رسما والی هستم».

والی بلخ اظهار داشت: تمام صلاحیت‌هایی را که به معاون خود انتقال داده، به‌خاطر ایجاد نشدن سکتگی در کارهاست و گرنه همه روزه به مقام ولایت حضور دارد.

استاد عطا محمد نور با بیان این‌که یک ماده موافقت نامه تشکیل حکومت وحدت ملی عملی نشده، خاطر نشان کرد: عبدالله دیگر نماینده حزب جمعیت اسلامی نیست.

آقای نور با اشاره به ممانعت از سفر وی به قندهار به دلایل و بهانه‌های مختلف از سوی حکومت، اظهار داشت: ائتلاف نجات افغانستان بزرگترین ائتلاف است و ما آن را به‌خاطر جنگ ایجاد نکرده‌ایم.

استاد عطا محمد نور تصریح کرد: وقتی که موترهای شیشه سیاه دولتی انتحاری‌ها را منتقل می‌کنند، حرف کجا است؟ در ۳۴ ولایت نظم و برابری نیست. داعش خانه کرده و طالب آمده خانه کرده است.

او بیان داشت: من اگر با رهبری جمعیت بودم، این حزب را به جهتی سمت می‌دهیم که دگر حتی یک رای آن را کسی گرفته نتواند.

عطا محمد نور با تاکید بر این مطلب که متحدان ما از شرق و جنوب گرفته تا شمال خواهان ادامه کارم بعنوان والی بلخ، می‌باشند، خاطر نشان کرد، این گپ که رییس جمهور می‌خواهد والی بلخ را برطرف کند، گپ مفت است، والی بودم، والی هستم،هیچ مقامی مرا برطرف کرده نمی‌تواند.

والی بلخ در بخشی دیگر از نشست خبری خود خاطر نشان کرد: من چطور قبول کنم که داعش بیاید مردم ام را بگوید شما دوباره کلمه بخوانید، دوباره نکاح کنید، من در برابر پُف و پتاق تسلیم نمی شوم.

آقای نور با بیان‌این‌که برای حمایت از من آماده‌گی‌های زیادی گرفته شده بود، گفت: در پی منظوری استعفا نامه‌یی اواز سوی دفتر ریاست‌جمهوری، آماده‌گی‌های زیادی برای مخالفت با این استعفا و حمایت از وی گرفته شده است.

آقای نور می‌گوید که در گذشته‌های چندین مرتبه به حکومت مرکزی پیشنهاد کناره‌گیری خود را کردم که پذیرفته نشد بود، اما تیره‌گی روابطه ما در زمان آغاز شد که یک‌سری از انتقادها به‌خاطر بی‌توجهی حکومت نسبت به امنیت مردم از طرف ما بلند شد.

آقای نور افزود که پس از حمله‌های انتحاری و انفجاری در برخی نهادهای دولتی و جریان‌ها سیاسی انتقادها به حکومت مرکزی افزایش یافت، حکومت در تأمین امنیت و پاسگویی به جریان‌های دادخواهی از جمله جنبش رستاخیز تغییر ناتوان بود و در نهایت راپیمایی کننده‌گان از طرف مسوولان امنیتی به‌گلوله بسته شدند.

آقای نور با بیان که تا هنوز از هر برنامهٔ حکومت به‌شمول روند صلح با گلبدین حکمتیار حمایت کرده است. تأکید می‌کند که در صورتی که حکومت در برابر تعهد خود مبنی بر موافقت‌نامهٔ حکومت وحدت ملی و تقسیم قدرت عمل نکند و در رابطه به کرسی ولایت بلخ با رهبری حزب جمعیت به توافق نرسد، از مقام ولایت بلخ کنار نخواهد رفت.

آقای نور تصریح کرد که کرسی ولایت بلخ به‌هیچ وجه میراثی نیست، اما گفت: در پی کنار زدن او تلاش‌های برای ناامن سازی این ولایت جریان دارد و تا گروه طالبان و داعش بالای مردم این ولایت مسلط شود و هر ظلمی را که خواستند با مردم، کودکان و دختران انجام دهند.

آقای نور با اشاره به این‌که در ولایت بلخ ۵۰ درصد دانش آموزان و دانشجویان این ولایت را دختران تشکیل می‌دهند، گفت که آبادی و تأمین امنیت در ولایت بلخ نسبت به ۳۳ ولایت دیگر استثنایی است.

او هم‌چنان، افزود که در صورتی که حکومت مرکزی با حزب جمعیت به توافق نرسد تا پایان عمر حکومت وحدت ملی به عنوان والی باقی خواهند و هیچ طرفی توان برکنار او را ندارد.

او گفت: تلاش‌های زیاد برای کنار زدن او از طرف ارگ گرفته شده بود که خنثا شد .

آقای با اظهار سپاس از شرکای بین‌المللی افغانستان، گفت: بهترین راه‌برای پایانی چالش‌های کنونی تفاهم است و در فرجام سخنان با لحن تهدید به حکومت مرکزی افزود که در صورت کنار رفتن از مقام ولایت بلخ به مبارزات جدی خود در برابر این حکومت ادامه خواهد داد.

طنز تلخ تاریخ خونین معاصر افغانستان؛

مهمانان کشور شوراها رفیقِ میزبان خود را می کُشند!

حفیظ الله امین چگونه از مهمانان قاتل خود میزبانی کرد؟

محمد اکرام اندیشمند

بخش سوم

۳ – امین؛ شخصیت مستقل و ناسیونالیست:

فرضیهٔ ناسیونالیزم و استقلالیت امین در بریدن از شوروی به حد اتهام رابطه و وابسته‌گی او به سی آی اِی می‌تواند یکی از عوامل وسوسه‌انگیز و تحریک‌آمیز در لشکرکشی شوروی باشد. ادعای ناسیونالیزم و آزادیخواهی امین را بیشتر هواداران او در داخل حزب دمکراتیک خلق مطرح می‌نمایند و او را یک ناسیونالیست آزادیخواه معرفی می‌کنند که بر خلاف جناح پرچم و رهبر آن ببرک کارمل، در صدد آن بود تا حزب موصوف و دولت حزبی را از سلطه وکنترول شوروی بیرون نماید. عبدالقدوس غوربندی عضو ارشد حزب دمکراتیک خلق و از وزیران کابینهٔ امین و طرفدار او می‌نویسد: «حفیظ‌الله امین حتی به قول و عقیدهٔ دشمنانش یک عنصر نا سیونالیست، آزاد منش و مغرور و متکی به نفس، جسور، نیکومنظر و خوش‌لباس بود. نگارنده چندبار از زبانش شنیده بودم که می‌گفت دوستان شوروی سیاست مستقلانهٔ ما را نمی‌پسندند و از استقلال فکری ما ناراض اند.»(۲۴)

گذشته از هواداران امین در داخل حزب دمکراتیک خلق، برخی از ژورنا لیستان و محققین خارجی نیز از آزادیخواهی و استقلالیت حفیظ‌الله امین در برابر نفوذ و سلطهٔ شوروی نام میبرند. «سلیک هریسن» نویسنده و خبرنگار امریکایی که در تابستان ۱۳۵۷ خورشیدی با امین در مسند وزارت خارجه به گفتگوی مطبوعاتی پرداخت، میگوید: «پالیسی امین این بود که به شوروی‌ها در امور افغانستان حق آنقدر نظارت را ندهد که اتحاد شوروی با دادان کمک‌های هنگفتی در اقمار خویش از آن برخورداربود. دو مصاحبهٔ طویل با امین که یکی آن بتاریخ ۶ جون ودیگرآن بتاریخ ۱۳ آگست ۱۹۷۸ صورت گرفت، نشان داد که امین نا سیونالیست سرسخت، آزاد منش و مغرور و متکی به نفس خود بود.»(۲۵)

درحالی که نا سیونالیزم و آزاد منشی حفیظ الله امین به عنوان انگیزهٔ بریدن از شوروی و پایان دادن به نفوذ و سلطهٔ روس‌ها در حزب دمکراتیک خلق و حاکمیت حزبی می‌تواند یکی از عوامل تجاوز شوروی باشد، آیا امین واقعاً شخصیت ناسیونالیست و آزادیخواه بود؟ آیا عملکرد و سیاست او در روابط و مناسبات با شوروی، چهرهٔ ناسیونالیست و آزادیخواهانهٔ اورا به نمایش می‌گذاشت؟

اگر پالیسی امین به گفتهٔ نویسنده و خبرنگار امریکایی، ندادن حق نظارت به شوروی در امور افغانستان بود و این پالیسی از غرور نا سیونالیستی و آزاد منشی امین ناشی می‌شد، ولی امین در عملکرد خویش مسیر متناقض با این پالیسی را پیمود. نگاه به تحولات و دگرگونی های درونی حزب دمکراتیک خلق پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ تا زمان عروج حفیظ‌الله امین در رهبری قدرت و سقوط خونین او از قدرت، پیوسته وابسته‌گی دولت حزب دیمکراتیک خلق را در تمام عرصه‌های حیات به شوروی نشان میدهد. و امین به حیث چهرهٔ قدرتمند و محوری این دولت، نقش اساسی را در کشانیدن وابسته‌گی بیشتر و گسترده‌تر حزب د مکراتیک خلق و دولت حزب مذکور به شوروی ایفا کرد. منازعه و کشمکش امین در درون حزب دمکراتیک خلق و دولت حزبی با جناح پرچم و راندن جناح مذکور از قدرت، وابسته‌گی حزب و دولت حزبی را به شوروی، نه کاهش بلکه افزایش و گسترش بخشید. این واقعیت را به خوبی می‌توان در متن حوادث و انکشافات دوران حکومت جناح خلق برهبری تره‌کی و امین مطالعه کرد و از اسناد مخفی آن دوران و توضیحات منابع مختلف روسی در یافت. در بخشی از اظهارات زمام داران شوروی به این ارتباط می‌آید: « بوریس پونوماریو، رییس بخش بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی به معاونش یک روز بعد از پیاده شدن نظامیان روسیه شوروی گفت که اتحاد شوروی چهارده‌بار درخواست اعزام نظامیان شوروی به افغانستان را دریافت کرد؛ اما وی جواب منفی داد. اما با وجود همهٔ مشکلاتی که افغانستان داشت، مسکو مجبور شد تا در بارهٔ آن عمیقاً توجه کند. بلا فاصله بعد از سرکوب کردن قیام هرات، جنرال پیشف رییس سیاسی اردوی شوروی به کابل سفر کرد. جنرال ایوان پافلوفسکی رییس قوای زمینی اردوی شوروی از مدت‌ها قبل در کابل بود. درین میان در مسکو در بالاترین سطح رهبری حزب کمیته مخصوصی راجع به افغانستان شکل گرفت.»(۲۶)

هیچ نشانی از پالیسی حفیظ‌الله امین، پس از حاکمیت حزب دمکراتیک خلق که مبین تضعیف و تقلیل نفوذ و حضور فزایندهٔ شوروی در امور مختلف حاکمیت این حزب باشد، به مشاهده نرسید. حرکات امین در مورد آنچه که نا سیونالیزم و آزادیخواهی او از شوروی تعبیر می‌شود، بیشتر تظاهر و تصنعی بود. امین اینگونه حرکات را در برابر ژورنالیستان و دیپلوماتهای غربی به خصوص امریکایی‌ها انجام میداد. از اظهارات آدولف دبس، سفیر امریکا بر می‌آید که دیپلومات‌های امریکایی نیز به سوی حرکات و اظهارات آزادمنشانهٔ موصوف در برابر شوروی‌ها با بی باوری نگاه می‌کردند. «هنری براد‌شر» محقق و نویسندهٔ امریکایی متخصص امور شوروی نیز تغییر موقف امین را در پشت کردن به شوروی را رد می‌نماید و این ذهنیت را که او مارشال تیتوی بالقوه در آسیا باشد، غیر واقعی و مبالغه آمیز تلقی می‌کند. وی می‌نویسد: «ولی چون امین یک کمونیست بود، موقف او از طرف بعضی از ناظرین به مثابهٔ تیتوی بالقوه در آسیا تلقی شده است. ولی این تعبیر، اوضاع را بیش از حدود آن جلوه میداد. زیرا امین توصیهٔ «زافرونچک» را در سیاست‌های داخلی اش، مانند ایجاد سازمان دفاع، تعقیب میکرد، ولی فاقد وحدت و استحکام داخلی بود که برای جهت‌یابی مجدد کشورش ضروری تلقی میگردید. همچنان او به خاطر دست‌های آغشته به خون و نداشتن محبوبیت در میان مردم، حامیان خارجی هم نداشت؛ زیرا کمتر کسی را می‌توان سراغ کرد که برای حمایت و پشتبانی یک ستمکار آماده‌گی و علاقه نشان دهد. از این رو امین در موقعیت ضعیفی قرار داشت و امیدی نمی‌رفت تا به صورت فوری از حمایت شوروی به منابع دیگری تغییر موقف دهد و همان منابع بتوانند او را با کمک‌های اقتصادی، نظامی، تخنیکی و اداره چیان ماهری که شدیداً به آنها نیازمند بود، یاری کنند. حتی برای چین نیز فرصتی میسر نبود تا با امین کمک نماید. هکذا برای ایالات متحده هم در آنوقت انگیزه‌یی وجود نداشت تا طوریکه با تیتو کمک کرده بود، با امین مساعدت کند.»(۲۷)مؤلف کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» نیز مقایسهٔ امین را با مارشال تیتو نادرست تلقی می‌کند: «بعضی ها حفیظ الله امین را کمونیست ناسیونالیست شمرده، به جوزف بروز تیتو رهبر کمونیستان یوگوسلاویا تشبیه کرده‌اند. این ادعا پایه ندارد؛ زیرا که تیتو در پایان جنگ دوم جهانی، نیروی نظامی شوروی را از یوگوسلاویا بیرون کرد. اما امین بر عکس قطعات معینی از آنرا به کشور راه داد. دیگر اینکه تیتو پس از رسیدن به قدرت با مردم کشور بدون تفریق و تبعیض به نیکویی رفتارکرد، در حالی که روش امین مملو از قساوت و برتری خواهی بود که اکثریت مردم را از او متنفر ساخت.»(۲۸)

صرف نظر از هر برداشت و دیدگاهی در مورد استقلالیت و آزادمنشی امین از نفوذ و سلطهٔ شوروی، پرسش مهم این است که آیا او در دوران یکصدو سه روز رهبری و زعامت در حزب و دولت حزبی، در مسیر این آزاد منشی قدم گذاشت و چه دگرگونی و تغییری در مناسبات امین و شوروی به وجود آمد؛ دیدگاه و ارادهٔ امین در روابط با شوروی‌ها چه بود؛ سیاست و عملکرد امین در مسیر جلوگیری از نفوذ و سلطهٔ شوروی شکل‌گرفت و یا در جهت معکوس انکشاف یافت؟

حرکات امین در مورد آنچه که نا سیونالیزم و آزادیخواهی او از شوروی تعبیر می‌شود، بیشتر تظاهر و تصنعی بود. امین اینگونه حرکات را در برابر ژورنالیستان و دیپلوماتهای غربی به خصوص امریکایی‌ها انجام میداد. از اظهارات آدولف دبس، سفیر امریکا بر می‌آید که دیپلومات‌های امریکایی نیز به سوی حرکات و اظهارات آزادمنشانهٔ موصوف در برابر شوروی‌ها با بی باوری نگاه می‌کردند. «هنری براد‌شر» محقق و نویسندهٔ امریکایی متخصص امور شوروی نیز تغییر موقف امین را در پشت کردن به شوروی را رد می‌نماید و این ذهنیت را که او مارشال تیتوی بالقوه در آسیا باشد، غیر واقعی و مبالغه آمیز تلقی می‌کند. وی می‌نویسد: «ولی چون امین یک کمونیست بود، موقف او از طرف بعضی از ناظرین به مثابهٔ تیتوی بالقوه در آسیا تلقی شده است

عبدالعلی مستغنی شاعر و دانشمند آگاه

دکتر شمس‌الحق آریانفر

مستغنی و هم‌روزگاران آن به این باور بودند که دیگر زمان سرایش از گُل و بلبل بگذشته است. با در نظرداشت تحولات زمان شعر نیز باید دگرگونی یابد و این دگرگونی را در محتوا جستجو کردند و عقیده داشتند. شاعر معاصر باید از درد وطن، نیاز جامعه و از پدیده‌ها و مظاهر جدید تمدن سخن بگوید و ملت را به‌سوی کار و تلاش و بیداری سوق دهد در پیوند با همین باور است که مستغنی به عنوان یکی از نخستین شاعران پیشروی نوگرایی می‌سراید:

اگر از مظاهر تمدن می‌گوید
شرکت راه آهن نمایی
وطن امن از دست دشمن نمایی
چو در ملک بسیار شد کارخانه
نخسپد زن و مرد بیکارخانه

استاد عبدالعلی مستغنی از شاعران طراز اول پیشرو و از نخبه‌گان شعر و ادب صدسال اخیر افغاستان است.
درنگی برچند ویژه‌گی شخصیت علمی و ادبی و آگاهی اجتماعی مستغنی می‌تواند برهان مدعا باشد.

مقام علمی

عبدالعلی مستغنی در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در بالاحصار کابل زاده شد. فرمانروایی شش شاه امیر شیرعلی خان، عبدالرحمان، حبیب‌الله، امان، نادرخان و سه ماه و اندی از زمان ظاهرشاه را تجربه کرد.
علوم دین ومروج روزگار، فقه، فلسفه، کلام و منطق را از پدر آموخت و همان‌گونه که سنت زمان بود، علوم ادبی را به تعقیب دانش دینی فرا گرفت و به سرایش پرداخت. اندوخته‌های دینی‌اش را در شعر پیاده کرد و به مردم ارایه دهد، تا آنجا شماری ادبیاتش ترجمه مستقیم آیات ربانی و احادیث نبوی است:
تو هرگُم کرده راهی را به علم رهنما بودی
به هر چیزی که اکنون نام گیرند آشنا بودی
ترجمه آیه: وعلم آدم الاسما گلها (خداوند همه نام‌ها را به آدم آموخت)

گلزار اشعار

باید نکنی نیکی و با نیک بدی
نیکی با نیک و بد به بد باید کرد
گلزار اشعار
ترجمه آیه: هل جز الاحسان الی الاحسان.

در حکمت از این جامعه پا پس نگذاری
میراث خود ای وادی به هرکس نگذاری
آه این گُل بی‌خار به هرخس نگذاری
این حرف همی گویمت و بس نگذاری
حکمت ز تو گم گشته چرا بیش بخوبی
چونت چرا گم شده خویش بخوبی
ابیات فوق ترجمه این حدیث است: الحکمه ضاله المومن فهسواحق بها انی وجدها
حکمت گمشده مومن است. پس هر جاکه وی آنرا دریافت به آن سزاوارتر وحقدار تراست
ای آنکه طفیل ذات پاک احمد
این هردو جهان کرد به یک‌دم پیدا
(گلزار اشعار: ۱۵۷)
ترجمهٔ این حدیث است: لولاک کا خلقت الافلاک
پی کسب معارف فرض عین است این زمان همت
شود آباد کشور گرکند پیر و جوان همت
ترجمهٔ این حدیث است: العلم فریضه علی کل ملم وحلمه. آموزش علم بر تمام زن و مرد مسلمان فرض است.

مقام ادبی

عبدالعلی مستغنی در روزگارخودش از نخبه‌گان طراز اول شعر و ادب بود. همین ویژه‌گی سبب شد که با ایجاد مکتب حبیبیه در کنار معلمان هندی به حیث استاد پذیرفته شد.
مستغنی به زبان‌های فارسی، پشتو، عربی و اردو مسلط بود. به آنان می‌نوشت و رزین زبان‌ها ترجمه می‌کرد. ترجمهٔ شعراکبرالله آبادی از اردو به فارسی و آنهم به نظم فارسی توان و مقام بلند ادبی و شعری او را به نمایش می‌گذارد، بندی از مسدس مطول الله آبادی که توسط مستغنی ترجمه شده است:

مسلمان با شدت ازاعلانی خود خبر چیزی؟
به معراجی که اول دانستی داری نظر چیزی؟
ز درد جاه از کف داده‌ات، داری اثر چیزی؟
نمی‌سوزد ز اقبال حریفانست، جگر چیزی؟
تو هر گُم کرده راهی را، به عالم رهنما بودی
به هر چیزی که اکنون نام گیرند، آشنا بودی

با ایجاد سراج الاخبار، عبدالعلی مستغنی، مسوول صفحهٔ ادبی آن انتخاب شد. این انتخاب برای یگانه نشریه کشور که زیر نظرشاه نشر می‌گردد، مقام برتر مستغنی را در میان همگنانش به روشنی برمی‌تابد.

پیشرو شعر نو

مستغنی و هم‌روزگاران آن به این باور بودند که دیگر زمان سرایش از گُل و بلبل بگذشته است. با در نظرداشت تحولات زمان شعر نیز باید دگرگونی یابد و این دگرگونی را در محتوا جستجو کردند و عقیده داشتند.
شاعر معاصر باید از درد وطن، نیاز جامعه و از پدیده‌ها و مظاهر جدید تمدن سخن بگوید و ملت را به‌سوی کار و تلاش و بیداری سوق دهد در پیوند با همین باور است که مستغنی به عنوان یکی از نخستین شاعران پیشروی نوگرایی می‌سراید:
اگر از مظاهر تمدن می‌گوید
شرکت راه آهن نمایی
وطن امن از دست دشمن نمایی
چو در ملک بسیار شد کارخانه
نخسپد زن و مرد بیکارخانه

ستایش علم

علم است معارف به جهان کار و دیگرهیچ
مپسند جهان محو کمالات و تو درهیچ
از کیمیای علم مش زر کنید
از جهل خانه سوز خدا را حذر کنید

معارف

تعلیم چو شد عام، شود عام تمدن
بی علم و معارف نشود تام تمدن

مقام شعری

مستغنی را هم‌روزگارانش شاعر بالفطره معرفی کرده‌اند. طبع فورانی داشته و در اندک زمانی گاه قصاید بزرگی را انشا می‌کرده است. از این درسرایش، مولانا خال‌محمد خسته در بارهٔ مستغنی می‌گوید:
شاعرشیوا بیان عبدالعلی کابلی
بود مستغنی که ازعالم به استغنا گذشت
آنکه گفتارش سرا پا بود درس زندگی
گفت بی‌باکانه حرف حق و بی‌پروا گذشت
ملک‌الشعرا بهار، ادیب و شاعر نامور ایرانی، ضمن ستایش از مستغنی تاریخ وفات او را در بیتی مشخص ساخته است.
بهر تاریخ وفامش زد رقم کلک بهار
عاقبت مستغنی (بیدل وداع روح کرد)
مستغنی خود نیز به قدرت شعری خویش باور استوار داشته است که می‌گوید:

کنون در شهرکابل کیست مانند تو مستغنی
که تاگوید غزل این رنگ استادانه در صحرا
پخته‌گی و جزالت در مواردی، در شعر مستغنی تا آنجا است که برخی ابیات و مصراع‌هایش به امثال ورد زبان مردم تبدیل گردیده است:
کارهربلهوس نیست گذشتن ازسر
صفت عاشق مردانه بود سربازی
بایدت باخت چو مستغنی بیدل سر و جان
عشق بازی نبود جان برادر بازی
کاربرد ضایع ادبی نیز در شعر مستغنی به وفرت وجود دارد که بیانی‌ست از آگاهی‌ها و تسلط او برعلوم ادبی از بار رنج و غصه الف گشت هم‌چو دال:
هم دال و ذال ازاین غم جانکاه چون حلال
نون است هم‌چو قامت من آه از این حلال
هرحرف را غمش اثری کرد حسب حال
واو است از فراق وی ای وای سرنگون
زین غم نشست چون دل من درمیان خون

دانای خودآگاه

مستغنی عالم است عالم آگاه و بیدار. درد اجتماع را می‌داند و در پی درمان است، مصایب کشور و جامعه را می‌شناسد و وظیفه خود تا آن مصیبت‌ها و سرمنشأ آن را به ملت معرفی کند و این است خصیصه خودآگاهی مستغنی شاهد است که سرزمین او در چنبرهٔ استعمار قرار دارد و استقلال و آزادی‌اش ملعبه دیو استعمار است و دین اسلام مورد تعدی و تجاوز.
خاموش نمی‌نشنیده و می‌سراید:
دوستان تا چند برما چیره باشد دشمنان
اصل مغرب چند برمشرق مسلط حکمران
حضم دین تا چند راند حکم بر هندوستان
مصریان تا کی اسیر جور این اهریمنان
بصره و بغداد تا کی در کف بدخواه دین
ای مسلمانان خدا را چند غفلت آه دین

در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید نگفتنی‌ها و رازهای دل و پنهانی را برایت گفتم دیگر چه می‌توانم:
پی بیداری ملت هزاران داستان گفتم
به افغان ما جرای درد با شور و افغان گفتم
حدیثی را که در دل بگذرانی بر زبان گفتم
زحال دل نمودم ترجمانی هر زمان گفتم
چه می‌آید ز دست من جز این گفتار می‌گویم
اگر کس بشنود یا نشنود تا چار می‌گویم

اصلاح‌گر اخلاق و اجتماع

مستغنی اصلاح جامعه و اخلاق اجتماعی و فردی را از وظایف خود می‌داند. تا آنجا که تقریباً همه سروده هایش وقف این آرمان است .ملت را به تحرک و بیداری و کار تشویق می‌کند و مفاسد و اراذیل اجتماعی را نقد می‌کند و جامعه را ازآن بر حذر می‌دارد.
به نفس سرکش اماره مبتلا شده‌ای
که ننگ دام و دری، دون ز چارپا شده‌ای
زدست نفس گرفتارصد بلا شده‌ای
ز شهوت است که محکوم و بینوا شده‌ای
گراین خواص نمی‌داشتی ملک بودی
به‌خاک تیره نبودی و بر فلک بودی
گرعلم و ادب نیست چو مستغنی است اکنون در هیچ قطاری ننمایند شمارت.

ماخذ:

– حنیف بلخی. محمد حنیف. پرطادوس، پاکستان ۱۳۸۱.
خسته خال‌محمد. معاصرین سخنور، کابل موسسه نشراتی انیس.
مستغنی عبدالعلی، گلزار اشعار، کابل ۱۳۵۳.

تلمذ سیاست از معلم سیاست چه آموخت؟

«سیاست افغانستان؛ روایتی از درون»

نویسنده: محمد غنی عمار، استاد دانشگاه

جوامع مدرن و توسعه‌یافته، ساخته و بافتهٔ پژوهش، تولید کالای‌های علمی، کانون‌های ذهنی و ساختارهای معرفت‌شناسی و نقدونظر سازنده هستند (تعریف دانش انتقادی). امروز بهترین معیار برای تعریف منزلت و پرستیژ جوامع در نظام بین‌الملل، میزان تولید علم و استفاده از دانش پوزیتیویستی به جای دانش کلاسیک است. به طور نمونه، از یک‌منظر جایگاه هژمونی ایالات متحدهٔ آمریکا در جهان را می‌توان به تناسب حدود ۶۵ درصد تولید دانش آن کشور محک زد. جامعهٔ افغانستان تازه در جادهٔ گذار به تولید و توزید دانش انتقادی و شکل‌گیری فرهنگ انتقادی نوشتن، خواندن و شنیدن قرار گرفته است، هرچند با نگاه کرونولوژیک به گذشته کشور، این رقبه تاریخ طولانی از موجودیت کانون‌های علمی و شخصیت‌های استوره‌ای و اندیشمندان بزرگ جهانی را در سینه دارد؛ اما متاسفانه امروز کم‌ترین سهمی هم در تولید دانش در مقیاس منطقه‌ای نداریم و سالانه در داخل کشور کمتر از ده اثر علمی اقبال چاپ و ترجمه پیدا می کنند.

در اوج بحران روش‌شناسی در جامعهٔ فقرزدهٔ علمی افغانستان، چاپ کتاب خاطرات « دوکتور رنگین دادفر سپنتا» به عنوان معلم سیاست و نخستین راویی دست اول تحولات یک ونیم دههٔ گذشته کشور از درون، را می‌توان در جهت پویایی جامعه علمی افغانستان و تسریع روند «فرهنگ تولید دانش» به عنوان انقلاب پایه‌ای و رفتاری و نکته عطف در باز اِحیای فرهنگ غنی علمی دیروز افغانستان، برای امروز و فردای شاگردان سیاست و جامعه علمی کشور خواند.

ایده اصلی نویسنده در این مقاله « اهمیت کاوی» اثر دوکتور « سپنتا» برای خواننده‌گان و مخاطبان این کتاب است که هدف اصلی و اولیه علم « روش شناسی نقد» را متبادر می‌سازد. پس از نشر « سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» غلغله‌ها و نقدهای زیادی مجازی و نوشتاری منوط به این اثر بازتاب یافت و برخی از « قلم‌بدستان» با نقدهای اصلاحانه و مغرضانه به « نقد کاوی» پرداختند که شاید در نفس‌اش یکی از علل تبدیل شدن این اثر به پرُ فروش‌ترین کتاب سال گردد. برخی خیلی نامنصفانه تیغ نقد بر روی مؤلف کتاب از غلاف عقده‌مندانه شان کشیدند و در صدد سلاخی قصاوت‌گونه نویسندهٔ کتاب و جامعهٔ نوپای « نقد و نظر» کشور برآمدند.

نقد و انتقاد پذیری چیست؟

« نقد» از کلمه یونانی «Krinein» گرفته شده است به معنی مناقشه کردن و تشخص دادن و در اصطلاح:» علم ارزیابی و سنجش اعتبار علمی یک اثر است». نقد به مثابه یک هنر، ایراد و خرده‌گیری و مشکل‌تراشی نیست و برای اینکه از کوبنده‌ترین جملات جلوگیری کرد باید روی سفره نقد هوشمندانه قرار گرفت. دانشمندان علوم سیاسی همچون « لودویک ویتگنشاین» و «فرانسیس بیکن» به تیوریزه کردن پارامتر « نقد» برآمدند و علم «روش شناسی نقد» که حاوی اصول و معیارهای منحصرد به فرد می‌باشد را تدوین نمودند.

با توجه به دانش» «روش‌شناسی نقد» برای « سَره و ناسَره» کردن یک اثر علمی، با دو روش می‌شود که به مطالعه نقدگونه یک اثر علمی پرداخت ۱. روش مروری انتقادی(Book review) و۲. روش گزارش کتابی(Book report)؛ اما در ماهیت هر دو روش « نگاه ناقد» به اثر وجود دارد. در روش «مرور انتقادی» نقد کننده با به چشم کردن عینک ذره‌بین به جزئیات کتاب با مد و جزر آن می‌پردازد، تا مرز که ممکن بخش یا کل نظر و اثر نویسنده را به ابطال مواجه سازد؛ چنانکه نقدهای «فرانسیس بیکن» در قرن هفدهم بر منطق قیاسی ارسطو سبب نسخ آن و استقرار منطق جدید استقرایی شد. اما در روش»گزارش کتابی» بیشتر به کلید واژه‌های اصلی کتاب, بدون اینکه گزارش دهنده عینک ذره بین به چشم داشته باشد، می پردازد.

من پس از مطالعهٔ این اثر، در این مقاله تلاش خواهم کرد تا عصاره و سرنخ مهم ترین موضوعات کتاب دو جلدیَ دوکتور سپنتا را برای مخاطبان‌اش بازگو نمایم تا شاکردان سیاست و اعضای جامعهٔ علمی بیشتر به اهمیت این اثر جامع پی ببرند و از تجارب سیزده ساله معلم سیاست در دستگاه حکومت حامد کرزی فهمیده‌تر شوند.

از سیاست افغانستان؛ روایتی از درون چه می‌توان آموخت؟

۱. نقد خودی و انتقاد پذیری: انسان‌ها معمولاً زمانی آماده قبول نقد دیگران بر خود اند که فرهنگ « نقد و انتقادپذیری» با روح وطبعیت درونی آن‌ها عجین شده باشد. دوکتور سپنتا ممکن از نخستین انسان‌های معتقد به فرهنگ «نقد و انتقاد پذیری» در کشور باشد که باب و گفتمان «نقد» را در یک دایره وسیع‌تر سیاسی کلید زد. چنانکه در کتاب‌اش بارها به مسؤولیت‌پذیری تن داده و قبول نقد دیگران و نقدخودی وی خیلی برجسته است.» بدون شک که مسوولیت همه کاستی‌ها بر عهدهٔ من است»(ص/۱۵.جلد اول).

در کنار درس‌های دیگری که از کتاب می‌توان آموخت، نویسنده اولاً با تیغ نقد، خود را سلاخی می‌کند و حتی به نقد باورها و آیده‌لوژی گذشته‌اش می‌پردازد.» من با این انتقاد از خود، نقش عدالت طلبی را به هیچ وجه زیر سوال نمی‌برم؛ اما رویکردی را که ما انتخاب کرده بودیم نه تنها نتوانست موجب تحقق عدالت شود؛ بل‌که خود موجب بی‌عدالتی‌های بسیار شد»(ص/۳۸). داکتر سپنتا در صفحات جلد اول کتاب کاملاً به نقد خودی پرداخته و دوران عضویت در جریان‌های چپی مارکسیستی را به عنوان «برخی از زیست‌نامه زنده‌گی» اش قبول دارد و اشاره دارد: «با این که من امروز به تیورهای مارکسیستی- لنینستی و مائویستی باور ندارم»(ص/۴۸) اما « من در نتیجه مطالعات و پژوهش‌های خودم در سال‌های هشتادِ قرن گذشته، از افکار انقلابی آن دوران بریدم»(ص/۵۶). پس آقای سپنتا امروز به عنوان پیرو مکتب انتقادی فرانکفورت به دانش انتقادی باورمند است و الگوی سازنده در راه نهادینه شدن فرهنگ « نقدخودی و انتقادپذیری» در کشور می‌باشد.

۲. چهره‌شناسی: در کتاب به « روایتی از درون» می‌توان به شناخت واقع‌بینانه‌تر سیاسیون و چهره‌های سرشناس کشور دست‌یافت که در چندین دهه گذشته و مخصوصاً در دوران زمامداری حامد کرزی لابی‌گران منافع کشورهای بیرونی بودند. هرچند نویسندهٔ کتاب، در خیلی موارد از نام گرفتن این اشخاص طفره رفته و در لفافه به این موارد پرداخته است؛ ولی در کتاب « نام این افراد در لست حقوق بیگران استخباراتی»(ص/۱۱۰) خوانده شده است. سیاسیون که در یک دست چماق تکفیر و در دست دیگر درامدی خارجی در اختیار دارند. من نمی‌خواهم بار دیگر فهرست این اشخاص را تذکر دهم اما با مطالعه مطالب مختلف کتاب می‌توان به چهرهای اشخاصی دست یافت که در ازای دریافت حق‌الزحمه از بیرون برای منافع کشورهای خارجی از باغ منفعت افغانستان، درو دارند به شمول برخی نهادهای داخلی وابسته به کمک‌های خارجی. به قول « رزاق فانی» خدا گر پرده بردارد ز روی کار آدم ها چی کاذب‌ها شود صادق، چه صادق‌ها شود کاذب چه عابدها شود فاسق، چه فاسق‌ها شود ملا.... و امیدواریم روزی داکتر سپنتا با ارایهٔ شواهد بیشتر، کمک کنند تا بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا.

۳. اِبطال فرضیه‌ها و خلق پر سش ها :

با قرائت کتاب « روایتی از درون»، روایت خوانندهٔ کتاب، متفاوت تر از گذشته اش خواهد شد و دگرگونه به مسایل خواهد اندیشید؛ پُل های برخی از باورهای و قضاوت‌های گذشته فرو خواهد ریخت و مجبور تا منارهای تازهٔ باور و قضاوت بِنا کرد یا با پیدایش ده‌ها پرسش به سراغ پاسخ‌های مقنع دیگر رفت. مخصوصاً برداشت ما در آخر روز از بازی‌ها و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، همچون ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلستان و کشورهای مثل پاکستان و ایران و برخی افراد و شخصیت‌های داخلی کشور چیزی دیگری و متفاوت‌تر از گذشته خواهد بود. چنانکه یکی از فرضیه‌های مطرح در کشور این است که عدم حضور طالبان در کنفرانس « بن ۲۰۰۱م» یکی از علل تداوم جنگ در کشور است. اما دوکتور سپنتا با ذکر دلایل سه گانه، این باور را رد می‌کند. « پسانها برخی‌ها عدم حضور این گروه‌ها را دلیل شکست روند دولت سازی در افغانستان و شکست تلاش‌های صلح تلقی می‌کنند. به باور من این واقعیت نداشت.»(ص/ ۸۳۱).

۴. نخستین نگاه درونی به سیاست افغانستان:

در چند سال آخر، آثار و کتب متعدد در مورد مسایل افغانستان، اکثراً از سوی سیاست‌مداران غربی، در مورد تحولات آخر افغانستان نوشته شده است. اما بدون شک، هر نویسندهٔ غربی با تکیه بر منافع و حفظ خطوط قرمز کشورهای شان در رابطه به افغانستان، کتاب نوشتند که نمی‌توانند به تنهایی بازتاب‌دهندهٔ حقایق تحولات سیاسی افغانستان باشند. کتاب ۸۸ روز تا قندهار اثر» رابرت ال گرینییر»، کتاب پسا طالبان اثر» جمیز دابینز»، کتاب جنگ بر سر قدرت اثر» کای آیده»، کتاب « رابرت گیتس» به شمول « فرستاده» به قلم زلمی خلیلزاد با نگاه غربی‌گونه و از بیرون به مسایل و تحولات پسا ۱۱ سپتامبر در افغانستان پرداخته اند. اما برای فهم تحولات کشور نیاز مبرم بود تا روایتی از درون هم به مسایل افغانستان داشته باشیم تا با بحث مقایسه‌ای به کتب، به حقایق مسایل کشور بهتر رسید. و کتاب « سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» برای شهروندان غربی که تا هنوز از عینک نویسنده‌گان پاکستانی یا غربی به تحولات افغانستان نظر دارند منبع مهم و از عینک افغان‌ها خواهد بود و امیدواریم با چاپ نسخهٔ انگلسی اثر دوکتور سپنتا این خلأ تا حدودی حل گردد.

۵. معرفت شناسی:

کتاب روایتی از درون، بهترین منبع برای تحقیقات و پژوهش‌های بعدی پژوهش‌گران، دانشجویان و اهل دانش در مورد تحولات پسا طالبان و دوران زمامداری حامد کرزی می‌باشد. بیشترین قرائت این کتاب از روابط افغانستان با کشورهای آمریکا، انگلستان، پاکستان، ایران، هندوستان و روسیه است و برای فهم تعاملات افغانستان با کشورهای فوق بهترین معرفت شناسی را در اختیار خواننده و محقق قرار خواهد داد. رابطه افغانستان-امریکا در حدود ۳۴۶ صفحه جلد اول کتاب را احتوا می‌کند و به نظر نویسنده: «در روابط دو کشور در مواردی همیشه اختلاف نظر بوده است»(ص/۲۱۷).

در روابط ما با امریکا مسائل عمده و خیلی پُرتنش، بحث نیروهای امنیتی افغانستان، قضیه صلح، شرکت‌های خصوصی امنیتی، کشته شدن غیر نظامیان، بازرسی خانه‌های افغان‌ها از سوی سربازان امریکایی، زندان‌های شخصی امریکایی‌ها، شنود مکالمات تلفونی افغان‌ها، تعریف تروریسم، توزیع خود سرانهٔ کارت‌های هویت به افغان‌ها که در حدود ۲۰۵۰۰۰ نفر در قندهار از سوی نیروهای امریکایی بیومتریک شده بودند و سایر دخالت‌های کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان، می‌باشد.(صص ۲۱۵-۵۶۱). و در آخر به نظر دوکتور سپنتا: «امریکا در سال ۲۰۰۱ به منظور مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردن آن به افغانستان مداخله کرد. امروز نه تنها این تروریسم از افغانستان برنیافتاده است بلکه حوزهٔ وسیعی از جغرافیایی غرب آسیا را در بر گرفته است و « جنگ با تروریسم» امروز به شکست انجامیده است»(ص/۹۵۱).

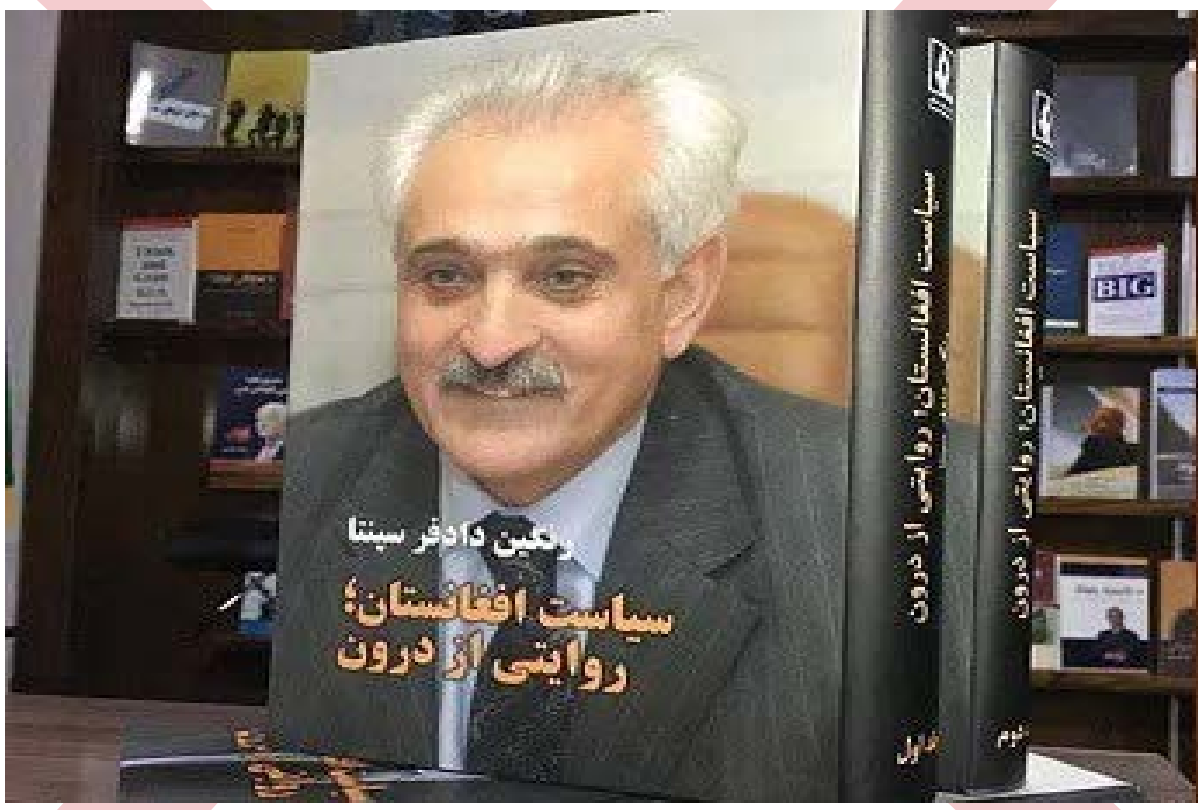

فیسبوک نامه

امرالله صالح

نهادهای محترم فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تمامی اتحادیه‌ها: اگر شما فعالیت‌های گروهی دارید، تلاش کنید تأمین امنیت مجالس‌تان را به هر نحوی که ممکن است، خودتان به دست بگیرید. حکومت از تأمین امنیت اجتماعات عاجز است. تسلیت‌دهی پس از قتل‌عام و وعده‌های پیگیری که هیچ‌گاه نتیجه‌اش همه‌گانی نشده، دردی را دوا نمی‌کند. قرار معلومات موثق، حداقل بیست نفر از کسانی که به جرم همکاری با داعش و یا توطیه در بمب‌گذاری‌ها دستگیر شده اند، از وابسته‌گان قبلی و یا فعلی گلب‌الدین حکمتیار اند که حکومت از افشای این مسأله به خاطر حفظ آبروی توافق با او، ابا می‌ورزد و الی، شخص آقای حکمتیار بارها در تماس با مقامات مشخص در سکتور امنیتی خواستار رهایی آنان شده است. پروندهٔ شماری از این دستگیر شده‌گان بازهم به خاطر ابا از رسوایی به دادگاه سپرده نشده است.

میلاد نعیمی

شناس‌نامه‌های برقی قرار است به زودی توزیع شود و بنابر نظر رییس جمهور غنی و تایید کمیتهٔ مختلط مجلس نماینده‌گان و مجلس سنا، قرار است در کنار ذکر «ملت افغان»، قومیت هر کدام‌یک از شهروندان کشور در شناس‌نامه‌ها درج شود. در ابتدا با توجه به اختلاف نظرهایی که در همان زمان پیرامون درج واژهٔ «افغان» و یا قومیت وجود داشت، بسیاری مانند رییس جمهور به این نتیجه رسیدیم که برای گذر از این معضل و برای این‌که نه سیخ بسوزد و نه کباب، هم واژهٔ «افغان» را ذکر کنیم و هم قومیت را. مشکل را در همان زمان حل ساختیم و به گمان خودمان که با این تصمیم، اصولاً دیگر هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت. اما در دو سال گذشته شرایطی پیش آمد که شخصاً خودم به این نتیجه رسیدم که این تصمیم، تصمیمی عاقلانه نبود و در آینده مشکلات فراوانی را برای کشور خلق خواهد کرد. توزیع شناس‌نامه‌های جدید، به زعم من، شکاف‌های هویتی را ژرف‌تر و خطرناک‌تر خواهد ساخت.

پانزده سال است که کشور نفس راحتی نکشیده و هر چند وقت یکبار، با مشکل و بحرانی جدید مواجه می‌شود که حتا موجودیت آن را مورد تهدید قرار می‌دهد. ساختار سیاسی کشور پس از سال ۲۰۰۱ به شکلی متناقض تشکیل شد و تناقض موجود در سیستم، خود را همواره و در اشکال گوناگون نشان می‌دهد. موضوع شناس‌نامه‌های برقی تنها یک تبلور از این تناقض پنهان در ساختار است. اگر می‌خواهیم برای مشکلات کشور راه‌حل‌هایی معقول و پایدار پیدا کنیم، باید به اصول اساسی کشور بازگردیم و قانون اساسی جدید و همخوان با واقعیت‌های اجتماعی کشور تدوین کنیم.

دستگیر روشنیالی

جامعهٔ مدرن به اساس معیارهای اکثریت و اقلیت، به اساس جمع کردن اقوام به یکدیگر و به اساس سهم این و آن قوم در قدرت، ساخته نمی‌شود. جامعهٔ مدرن به اساس یک اندیشه که در مرکز آن، فرد و حقوق فرد باشد، ساخته می‌شود. تأمین و تضمین حقوق فرد موثرترین راه بی‌اعتبار کردن عناصر تقسیم کننده در جامعه است.

این کار از ما می‌خواهد تا از دیروز خود فاصله گرفته، افکار خود را دگرگون و عقل را جاگزین عاطفه بسازیم. رابطه با قوم و ساختارهای اجتماعی دیروزی، یک رابطهٔ عاطفی است. ما می‌دانیم که این کار یکی از دشوارترین کارها است و فردا تحقق نمی‌یابد، اما ما توانایی حرکت کردن در این راه را داریم. ما بخواهیم و یا نخواهیم، زمان دگرگون می‌شود و ما باید با آن حرکت کنیم.

معین معین

هر قانونی، آزادی را تضمین نمی‌کند، بلکه آزادی را تنظیم می‌کند. (آزادی و قانون) به لحاظ نظری، دو مفهوم متناقض بوده که دغدغهٔ جامعه مدرن است. آزادی باید روح قوانین باشد. آزادی و قانون، از موضوعات عمومی اند که نباید محدود به یک ایدئولوژی خاص باشند؛ یعنی عده‌یی آزاد باشند تا قوانین را برای تحدید دیگران و آزادی خود تنظیم کنند. قانون وقتی می‌تواند «آزادی» را تضمین کند که در غیبت «آزادی عمومی» نوشته نشده باشد.

انحصار قدرت؛

رییس جمهور تا کجا پیش خواهد رفت؟

حبیب‌الرحمان پدرام

می‌گویند، رضاشاه پهلوی به شیخ حسن مُدرس نامه می‌نویسد و می‌گوید: آقا! روی دُم ما پا نگذار! شیخ جواب می‌دهد: جناب! شما محوطهٔ دُمَت را مشخص کن تا ما بفهمیم کجا پا بگذاریم و کجا نه!

رضاشاه یک دیکتاتور بود و تحمل دیدگاه‌های مخالف را نداشت، اما رییس جمهور غنی چقدر به طرف انحصار قدرت و یا بهتر بگویم، به سمت دیکتاتوری در حرکت است؟ من در این نوشته به برخی از شواهدی می‌پردازم که نشان می‌دهد، آقای غنی از تقسیم قدرت خوشش نمی‌آید. این حکایت از همان اول شروع شد. آقای غنی در نتیجهٔ انتخابات به کرسی ریاست مملکت ننشست، بلکه با وساطت امریکا و پس از یک توافق سیاسی با رقیبش داکتر عبدالله این مقام را ربود. توافقی که خبر از تقسیم پنجاه‌پنجاه قدرت در بین دو رقیب می‌داد و پس از دو سال هم قرار شده بود که «لویه جرگه» برگزار شود و ساختار نظام پارلمانی بشود و آقای عبدالله هم صدراعظم! اما غنی که بر خر خویش سوار شده بود، نمی‌خواست به همین ساده‌گی پیاده شود! او زرنگ‌تر از این حرف‌ها بود که به توافق روی کاغذ اهمیتی بدهد!

رییس جمهور پس از گرفتن قدرت، دو توافق دیگر از شریکش داکتر عبدالله گرفت که رهبران با نفوذ جهادی و بسیاری از چهره‌های مطرح را غافل‌گیر کرد. آن‌ها توافق کردند که کابینهٔ آقای کرزی را در حکومت مشترک‌شان تکرار نکنند و هیچ‌کس هم نباید در ولایت خودش والی باشد! او با این حرکتِ آکروباتیکِ سیاسی، بسیاری از مدعیان وزرات و ولایت را خانه‌نشین کرد. کاملاً معلوم بود که هدف، حذف چهره‌های بانفوذ مثل امیرمحمد اسماعیل خان، یونس قانونی، امرالله صالح، بسم‌الله محمدی، گل‌آقا شیرزی، انورالحق احدی و... است.

داستان به همین‌جا محدود نماند. دو سال که گذشت، نه لویه جرگه برگزار شد؛ نه داکتر عبدالله به چوکی صدارت نشست و نه هم از قدرت مساوی خبری شد! آقای غنی رفته‌رفته با ترفندهای مختلف، رقبای دیگر را نیز یکی پس از دیگری بازی داد و از صحنهٔ قدرت به در کرد. به وضوح نمایان بود که رییس جمهوری قصد تقسیم قدرت را با هیچ‌کس ندارد. داکتر عبدالله که با وعدهٔ پنجاه درصدی قدرت، موافقت‌نامهٔ حکومت وحدت ملی را امضا کرده بود، رسماً از امور جدی حکومت به حاشیه رفت؛ تا آن‌جا که حتا صلاحیت عزل و نصب یک ولسوال را هم نداشت و چیزی جز قصری لوکس، تشریفات و کت‌وشلوارهای شیک برای او نماند!

عبدالله که حوصله‌اش سر رفته بود، صدایش را بالا کرد و هُشدار داد که اگر رییس جمهور چنین ادامه دهد، روی دیگرش را نشان خواهد داد، اما گوش آقای غنی به این حرف‌ها بده‌کار نبود.

این آخر ماجرا نبود. شرکای سیاسی رییس جمهور که با هزاران امید به تیم او پیوسته بودند، از یکه‌تازی و قوم‌گرایی او کم‌کم زبان به انتقاد گشودند. از معاون اول ازبیکش، جنرال دوستم گرفته تا متحد انتخاباتی تاجیکش، احمدضیا مسعود و برخی چهره‌های دیگر، اما رییس جمهور غنی به هم‌تیمی‌های خودش هم وقعی نگذاشت. برای دوستم دوسیه جور شد و سپس تبعید گردید و احمدضیا مسعود با یک مکتوب ساده عزل شد. داکتر داود شاه صبا وادار به استعفا شد و چند وزیر مستقیماً بر کنار و بسیاری از چهره‌های تیم انتخاباتی‌اش از بارگاه ارگ رانده شدند. حتا کسی مانند کرزی که خودش را پدر معنوی حکومت غنی می‌داند، مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی قرار گرفت.

خلاصه هر کس که در مقابل آقای رییس جمهور ایستاد، یا حذف شد و یا هم به نوعی در حاشیه قرار گرفت و آقای غنی هر روز بیشتر قدرت را در ارگ محدود کرد. در ادامهٔ همین سیاست، رییس کمیسیون انتخابات که توسط خود رییس جمهور تعیین شده بود، پس از اختلاف نظر با او، بدون هیچ توضیحی برکنار گردید.

ورزش

شغل محبوب رونالدو برای دوران بازنشسته‌گی چیست؟

ستارهٔ پرتغالی تیم فوتبال رئال‌مادرید علاقه‌مندی‌های خود برای اوقات فراغتش پس از آویزان کردن کفش‌هایش را اعلام کرد.

به مناسبت آغاز سال جدید میلادی، شبکهٔ اسکای ایتالیا مصاحبه‌یی دیدنی با کریستیانو رونالدو، برترین بازیکن فوتبال دنیا در سال ۲۰۱۷ انجام داد، مصاحبه‌یی خاص که توسط اسطورهٔ فوتبال ایتالیا و یوونتوس، آلساندرو دل‌پیرو انجام شد.

سایت نشریهٔ مارکا بخشی از این مصاحبه که قرار است نسخهٔ کامل آن در ماه جنوری سال ۲۰۱۸ منتشر شود را روی خروجی خود قرار داده است.

رونالدو در بخشی از این مصاحبه، دربارهٔ آینده خود به دل‌پیرو می‌گوید: در حال حاضر من فقط روی کاری که دارم انجام می‌دهم تمرکز کرده‌ام، اگرچه کاملاً مشخص است که دیر یا زود به زمان بازنشسته‌گی‌ام خواهم رسید. زنده‌گی من پس از فوتبال بسیار زیبا خواهد بود، از این بابت مطمینم و این را از بابت مالی نمی‌گویم، بلکه از نظر لذت کار در رشته‌های دیگر. من دوست دارم که وارد صنعت فیلم و سینما شوم. من هوتل‌هایم، سالون‌های بدن‌سازی‌ام، خط تولید پوشاکم با شرکت نایکی و... را دارم. خودم را در دوران بازنشسته‌گی به عنوان یک تاجر می‌بینم.

رونالدو پیش از پیوستن به منچستریونایتد، مشتری بزرگ دیگری مانند یوونتوس داشت، اما در نهایت راهی اولدترافورد شد. او درباره این موضوع هم اظهار داشت: خوشحال بودم که یوونتوس هم مرا می‌خواهد، چون یووه باشگاهی خارق‌العاده است، اما بعد از آن تصمیم گرفتم که به یونایتد بروم. من بازی در لیگ برتر را بیشتر از سری A دوست داشتم. علاوه بر آن، با رئال‌مادرید هم صحبت کردم، اما همیشه به لطف راهنمایی‌های مدیر برنامه‌هایم ژرژ مندز، تصمیمات خوبی اتخاذ کرده‌ام.

کاوانی:

من و نیمار رابطهٔ خیلی خوبی با یکدیگر داریم

ادینسون کاوانی که پس از پیوستنش به پاری‌سن‌ژرمن در سال ۲۰۱۳، تا کنون ۱۵۵ گل برای این تیم به ثمر رسانده و ۱۳ عنوان قهرمانی از جمله سه قهرمانی در رقابت‌های لوشامپیونه فرانسه با PSG کسب کرده، در گفت‌وگو با نشریه «تلگراف» انگلیس در مورد اختلافی که اوایل فصل با هم‌تیمی برزیلی‌اش پیدا کرده بود، گفت: من و نیمار رابطه خیلی خوبی با یکدیگر داریم.

او ادامه داد: ما بازیکنانی حرفه‌یی هستیم و هدف‌مان کار گروهی است. همه وقتی نیمار با پاری‌سن‌ژرمن قرارداد بست، خوشحال بودند، چون جذب چنین بازیکن بزرگی برای باشگاه و تیم خوب بود. جذب نیمار برای همه ما هیجان‌زده بود. مشکل این بود که خیلی از مردم اطلاعات درستی از اتفاقی که در بازی با لیون افتاد، نداشتند و سوء تفاهم‌های زیادی به وجود آمد.

بهترین گلزن فصل جاری لوشامپیونه همچنین در مورد آینده حرفه‌یی خود هم گفت: من از بودن در این باشگاه لذت می‌برم و بی‌اندازه به پاری‌سن‌ژرمن علاقه‌مند هستم. می‌خواهم برای مدت طولانی‌تری در این‌جا بمانم با این حال در فوتبال شما نمی‌دانید که قرار است چه اتفاقی بیفتد، اما امیدوارم در پاری‌سن‌ژرمن بمانم و عناوین زیادی با این تیم کسب کنم.

مهاجم اروگوئه‌یی پاری‌سن‌ژرمن تأکید کرد: در تمامی رقابت‌ها تنها یک تیم می‌تواند به قهرمانی برسد، اما پاری‌سن‌ژرمن یکی از بهترین تیم‌های جهان است. قهرمانی در لیگ قهرمانان دشوار خواهد بود، اما ما می‌خواهیم که در این رقابت‌ها به قهرمانی برسیم. ابتدا به دنبال قهرمانی در لوشامپیونه و سپس قهرمانی در لیگ قهرمانان هستیم. این هدفی است که برایش تلاش می‌کنیم.

● **صاحب امتیاز:** احمد ولی مسعود

◄ **مدیر مسؤول:** نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲

nazari.paryani@yahoo.com

ویراستار : روح الله یوسف زاده

مدیر خبر : جمشید یما

گزارشگران: ناجیه نوری، هارون مجیدی، ابوبکر صدیق و روح‌الله بهزاد

برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی– ۰۷۹۵۰۶۷۴۶۳

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com **وب سایت:** www.mandegardaily.com

شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰

مسؤول توزیع: نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰

نشانی: سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ

به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.

چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 9 ❁ NO 2175 ❁ Sunday 31 December 2017

DAILY

Mandegar

جبهۀ دفاع از هویت:

توزیع شناس‌نامه‌های برقی غیرقانونی و تحمیلی خواهد بود

روح‌الله بهزاد

«جبهۀ دفاع از هویت»، دیروز شنبه، ۹ قوس در یک نشست خبری در کابل اعلام موجودیت کرد.

این جبهه را نهاد نهضت اسلامی مقاومت، جنبش گذار، اتاق فکر جوانان، جنبش رستاخیز تغییر، روند پاس‌داری از ارزش‌های ملی، فرهنگستان پنجشیر و جنبش تأمین عدالت اجتماعی شکل داده اند.

اعضای این جبهه در این نشست محالفت‌شان را با درج واژۀ «افغان» در شناس‌نامه‌های برقی ابراز داشتند و تأکید کردند که «عدیی» با تکیه بر پشتوانۀ حکومتی، در پی «تحریف و جعل» هویت بعضی اقوام هستند.

هارون معترف، یکی از اعضای این جبهه با آنکه از کسی نام نمی‌برد، اما می‌گوید که پروژۀ یکسان‌سازی هوینی از دیر باز به این‌سو، از سوی «چهره‌های ضدملی و برتری‌طلب در حکومت‌های گذشته و حال» در کشور در جریان است.

آقای معترف می‌افزاید که این چهره‌ها با سوءاستفاده از صلاحیت‌های حکومتی در تلاش تحریف و جعل در تاریخ، فرهنگ، هویت و زبان یک بخش عمده‌یی از باشنده‌گان این کشور برآمده‌اند.

به گفتۀ او: این چهره‌ها تا توانستند هویت، فرهنگ و زبان خود را به همه‌گان تحمیل کردند. یکسان‌سازی هویتی کاری‌ست عبث، ضدملی، غیر عملی و خلاف تمام موازین اخلاقی و حقوق بشری در تمام جهان.

این عضو جبهۀ دفاع از هویت، رییس حکومت وحدت ملی را متهم به «نفاق‌افگنی، تحریف هویتِ اقوام و دستبرد در قانون اساسی» متهم می‌کند و می‌گوید: «بحث توزیع شناس‌نامه‌های برقی از چند سال قبل به میان آمد، اما طی این مدت، با آنکه آماده‌گی‌های کافی وجود داشت، اما هم در حکومت گذشته و هم در حکومت وحدت ملی، روند توزیع شناس‌نامه‌های برقی به دلیل معضل قومی توسط چهره‌های تفوق‌طلب به گروگان گرفته شد که بالاخره سه سال قبل پس از تصویب مجلس نماینده‌گان و توشیح رییس حکومت وحدت ملی، قانون ثبت احوال نفوس در جریدۀ رسمی به چاپ رسید و نافذ شد، اما با تأسف رییس حکومت وحدت ملی، توزیع شناس‌نامه‌های برقی در مطابقت با قانون ثبت و احوال نفوس را به بهانه‌های واهی به تعویق انداخته و در موجودیت قانون نافذه، دست به اصدار فرمان تقنینی زد که هیچ‌گونه خواستگاه و بنیاد قانونی ندارد».

از سویی هم، اعضای دیگر این جبهه در بخشی از سخنان‌شان به حکومت وحدت ملی هُشدار دادند که اگر واژۀ «افغان» را به عنوان ملیت در شناس‌نامه‌های برقی بگنجاند و «در پی یکسان‌سازی هویت» برآیند، کشور را وارد مرحلۀ منازعه و بی‌ثباتی خواهد کرد.

آنان از اعضای پارلمان نیز انتقاد کرده گفتند، آنکه قانون ثبت و احوال نفوس از طرف پارلمان به تصویب رسیده است، اما به نظر می‌رسد که نماینده‌گان مردم در شورای ملی توان دفاع از اسناد مصوبۀ خویش در برابر قانون‌شکنی‌های حکومت را ندارد.

جبهۀ دفاع از قانون در اخیر نشست‌شان اعلامیه‌یی پخش کردند که در بخشی از آن آمده است: «افغان یکی از اسم‌های قوم شریف پشتوزبان این کشور می‌باشد و تعمیم آن بر سایر تبارها و گروه‌های قومی به معنای تحریف و مسخ کردنِ هویت دیگران می‌باشد، بنا هرگونه تلاش برای یکسان سازی هویتی نه‌تنها که سودی در قبال ندارد، بلکه سبب می‌شود تا وحدت ملی را بیش از پیش خدشه‌دار و کشور را وارد مرحلۀ جدیدی از منازعه و بی‌ثباتی مستمر سازد.

در بخش دیگر این اعلامیه آمده است: «از آنجایی که قانون ثبت و احوال نفوس به مثابۀ بزرگ‌ترین سند تقنینی که بازتاب دهندۀ ارادۀ مردم است، اصدار هرنوع فرمان تقنینی از طرف ریاست جمهوری یک حرکت غیرقانونی بوده و کودتا در برابر ارادۀ ملی مردم تلقی می‌شود. بنا از حکومت وحدت ملی می‌خواهیم هرچه عاجل توزیع شناس‌نامه‌های برقی را در مطابقت با قانون ثبت و احوال نفوس توزیع کند، در غیر آن؛ هیچ‌کس حاضر نیست تا هویت و افتخارات تاریخی خویش را مسخ شده ببیند و به دیگران ببخشد. در صورتی که حکومت به توزیع شناس‌نامه‌های برقی خلاف قانون ثبت و احوال نفوس عمل کند، آنگاه با واکنش مدنی و دادخواهانه الی احقاق حقوق مردم مواجه خواهد شد.

اعضای این نهاد در قسمتی از اعلامیۀشان ریاست اجرایی حکومت وحدت ملی را نشانه گرفته که در آن آمده است، با آنکه این ریاست در اثر «قربانی‌ها و جان‌فشانی‌های» یک بخش بزرگی که «دغدغۀ تاریخ، فرهنگ و هویت دارند» به میان آمده است، اما سکوت رییس اجرایی در پیوند به «تاراج هویت مردم» جداً قابل نکوهش است.

اعلامیه صراحت دارد: «سکوت جریان‌های سیاسی به ویژه حزب جمعیت اسلامی افغانستان که خود را میراث‌دار تاریخ، فرهنگ و افتخارات خراسان و ایران باستان قلمداد می‌کند، در قبال توزیع یک‌جانبه و غیرقانونی شناس‌نامه‌های برقی حداقل برای ما قابل درک نیست».

مسوولان در این نهاد هم‌چنان هُشدار می‌دهند که اگر «روند غیر قانونی و تحمیلی شناس‌نامه‌های برقی» متوقف نشود و مطابق قانون توشیح شدۀ ثبت احوال نفوس توزیع نگردد، آنان دست به تحریم این روند و اقدام به حرکت‌های سراسری در کشور خواهند زد.

این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که اخیراً کمیتۀ مشترک مجلس نماینده‌گان و مجلس سنا، فرمان تقنینی رییس حکومت وحدت ملی در پیوند به تعدیل قانون ثبت احوال نفوس و درج «ملیت» و «قوم» در شناس‌نامه‌های برقی را با اکثریت آرا تایید کرد. این فرمان در حالی به میز کمیتۀ مشترک دو مجلس قرار گرفت که پیش از این، دو بار این قانون از سوی دو مجلس تأیید شده بود و هر دو بار این تصمیم از سوی ارگ رد شد و با صدور فرمان تقنینی، به پارلمان فرستاده شد.

آخرین حرف‌های صدام حسین

جان نیکسون– ایسنا – سهیلا صدیقی

درست ۱۱ سال پیش در چنین روزی یعنی ۹ دی‌ماه سال ۱۳۸۵ و در ساعت ۶:۰۷ به وقت محلی، صدام‌حسین به دار آویخته شد. صدام را درست در محلی دار زدند که خودش همان‌جا تعداد زیادی از شهروندان عراقی را شکنجه کرده بود. موفق الربیعی رئیس سازمان امنیت دولت جدید، اجرای اعدام را بر عهده داشت و آرزو کرد که صدام به جهنم واصل شود. صدام به واسطه آرام‌بخش‌های قوی، خونسرد بود و زیر لب اشهدش را خواند اما قبل از پایان اشهدش اهرم را از زیر پایش کشیدند. او شروع به تقلا کرد اما زیاد طول نکشید ... .

اما صدام قبل از مرگش در گفت‌وگو با بازجوی خود جان نیکسون تحلیل‌گر ارشد سازمان سیا چه گفت؟

نیکسون در این‌باره روایت می‌کند: «در حین اینکه به سوال‌ها گوش می‌داد، خونسرد بود. توجهم به این جلب شد که چقدر سریع توانسته است خودش را با محیط اطراف و موقعیت تازه‌اش به عنوان زندانی وفق دهد. مثل کسی عمل می‌کرد که هر شنبه شب به آنجا می‌آید و این بخش منظمی از زندگی روزانه‌اش است. لحظه‌ای متوجه شدم که پشت دست راستش یک تتوی قبیله‌ای دارد؛ بین انگشت‌های سبابه و میانی و تتوی دیگری زیر مچ دست راستش بود. دهانش همان‌گونه که در عکس‌ها و فیلم‌ها دیده بودم، کج بود. صد در صد مطمئن شدم که خود صدام حسین است.

صدام با صداقت به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ داد. دست کم آنهایی را که خودش مایل بود جواب بدهد. او چیزی درباره اینکه چطور از بغداد خارج شده یا چه کسی به او کمک کرده بود به زبان نیاورد. گفت که متوجه نمی‌شود چرا این سوال‌ها را از او می‌پرسم: «چرا درباره سیاست از من سوال نمی‌کنی؟ خیلی چیزها می‌توانی از من یاد بگیری.» به او گفتم که درست است ولی اول از همه باید یکسری سوال‌های مشخص بپرسم. طبیعتا من این‌طوری بازجویی نمی‌کنم.

در یک موقعیت از صدام پرسیدم آیا حرفی برای گفتن دارد؟ او گفت: «بله» و سپس از رفتار خشن واحد نیروهای ویژه با او هنگام دستگیری انتقاد کرد: «آیا این طرز برخورد با رئیس‌جمهور یک کشور است؟ اگر رئیس‌جمهور بوش در چنین موقعیتی بود و به دست عراقی‌ها اسیر شده بود، فکر می‌کنید همین‌طور با او رفتار می‌شد؟» با شک و دودلی به صدام نگاه کردم. اینجا مردی نشسته است که برای کشتن مردمش دو بار فکر نمی‌کند. حالا از زخم‌ها و خراش‌هایی که برداشته شکایت دارد. در واقع درست بود؛ نیروهای ویژه با او خوب رفتار نکرده بودند. یادم می‌آید که شنیده بودم کسی به او مشت زده و گفته بود این هم برای حادثه ۱۱ سپتامبر!

هفته‌ها بعد در جریان بازجویی از صدام از او پرسیدم آیا تا به حال از بدل استفاده کرده‌ای؟ خندید و گفت: «از کجا می‌دانید الان با یکی از آنها حرف‌نمی‌زنید؟ شاید من بدل او باشم و خود صدام جایی قایم شده است.» سپس سرش را عقب برد و از ته دل خندید: «نه! فقط یک صدام حسین وجود دارد!»

شروع کرد به نشان دادن جای چند زخم و جراحت. بعد دشداشه‌اش را بالا زد تا آسیبی را که به پای چپش وارد آمده بود، نشان دهد. زخم کهنه‌اش را دیدم و ناخودآگاه پرسیدم که این همان زخمی است که در اثر تیر خوردن در جریان تلاش برای کشتن قاسم برداشته بود؟ با یک خرناس تایید کرد. این آخرین قسمت کارم برای گرفتن تاییدیه بود. ما آدم اصلی را دستگیر کرده بودیم. ما صدام حسین را گرفته بودیم.

به او گفتم: «صدام! من در جریان هستم که زندگی خودت را صرف آن کردی تا جایگاهی در تاریخ پیدا کنی و نهایت تلاشت را به خرج دادی تا دوران زمامداری‌ات را با ساختن بناهای یادبود زنده نگه داری. چه احساسی داری وقتی می‌بینی که همه این بناها نابود شده‌اند؟» صدام تبسمی کرد. انگشت سبابه‌اش را نشان داد و گفت: «از تو می‌خواهم به حرف‌های من گوش کنی. من هرگز از کسی نخواستم مجسمه‌ای از من بسازد. اغلب اعضای شورای فرماندهی به من می‌گفتند که صدام، ما می‌خواهیم عکس تو را جایی نصب کنیم یا می‌خواهیم مجسمه‌ات را بسازیم. من چه کاره بودم که این دستور را لغو کنم؟»

صدام در اواخر عمرش آدمی مذهبی شده بود. انگیزه‌های مذهبی‌اش هم از برخی پیوندهای مخفیانه‌اش با القاعده نشات نمی‌گرفت. فکر می‌کنم تنها در غروب عمرش بود که مذهب به امری بسیار مهم در زندگی‌اش تبدیل شد. این تصمیم بسیار شخصی بود اما وقتی می‌خواست با بازجویی ما مخالفت کند به مذهب متوسل می‌شد. اغلب اوقات وقتی روی موضوعاتی دست می‌گذاشتیم که نمی‌خواست درباره‌شان صحبت کند، نگاهی به اطراف می‌انداخت و می‌گفت: «نگهبان کجاست؟ فکر می‌کنم وقت نماز است!»

در یکی از جلسات وقتی که درباره هیئت حاکمه ایران پرسیدیم، صدام تلاش کرد مانند یک سیاستمدار برخورد کند. لحنی بزرگوارمنشانه به خود گرفت ولی نمی‌توانست نفرتش را از ایرانی‌ها پنهان کند. حرف زدن درباره ایرانی‌ها او را پریشان می‌کرد: «ایرانی‌ها مردمانی غیر قابل اعتمادند. همه را دروغگو می‌دانند. ابتدا یک چیزی می‌گویند و بعد خلاف آن رفتار می‌کنند. روحیه ایرانی این طوری است. ایران به اسم اسلام همچنان به دنبال توسعه‌طلبی در جهان عرب است. آنها فکر می‌کنند اگر زمانه اجازه می‌داد، رهبری آزادسازی قدس را بر عهده می‌گرفتند. آنها فکر می‌کنند که می‌توانند ملت عرب را رهبری کنند.»

صدام ساعت‌ها درباره ایران حرف زد. کمتر موضوعی اینقدر او را به حرف می‌آورد. احساسش این بود که کشورش در طول جنگ، غیورانه عمل کرده و آزمون میان ارتش‌های دو کشور ثابت کرده که عراق، جنگ‌جویان قابل‌تری داشته است. صدام اصرار داشت که ایران مسئول خصومت‌ها بوده است.
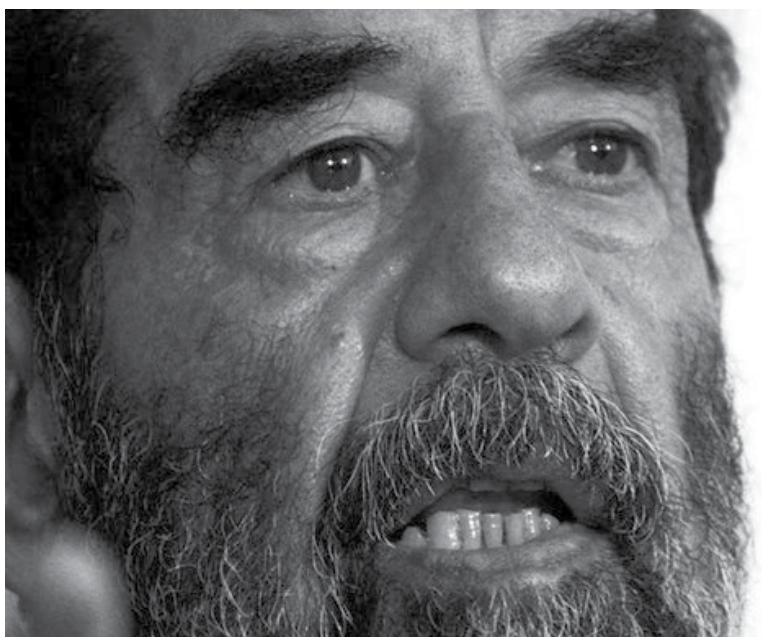
دسمبر ۲۰۰۶ بود و من مامور دیدن اعدام صدام در مقر سیا در لانگلی بودم. صدام بیشتر وقت‌ها می‌گفت که از مرگ واهمه‌ای ندارد و به نظر می‌رسید که با پایان کارش کنار آمده است. به احتمال زیاد مرگ برایش تسکین بود. او در زندان و با تحقیرهایی که در جریان محاکمه‌اش تحمل می‌کرد، کنار آمده بود. فکر می کردم اعدام صدام از تلویزیون پخش می‌شود اما اعدام او در تاریکی شب، پس از نیمه‌شب رخ داد؛ به گونه‌ای که یک بالگرد آمریکایی، صدام را از زندان برداشت و با انتقال به محلی دیگر او را تحویل دولت مالکی داد. صدام سپس از سوی تحویل‌گیرندگان فورا به زیرزمین ساختمان یک وزارتخانه برده شد. آنچه جهانیان فردای آن روز دیدند به عقیده من شوک‌آور بود. در ویدئویی که با تلفن همراه ضبط شده بود، صدام در حالی دیده می‌شد که بالای یک سکوی موقت برده شده و ماموران اعدام پایین سکو ایستاده‌اند.